

توفان

ارگان مرکزی حزب کار ایران

دوره ششم - سال نهم
شماره ۱۰۲ - شهریور ۱۳۸۷ - سپتامبر ۲۰۰۸

دیوان بلخ در لاهه دیکتاتورهای خودی و غیر خودی

نشریات تبلیغاتی غرب امپریالیستی پر است از حکم دستگیری آقای البشیر. آقای البشیر یک فرد عادی نیست رئیس جمهور کشور مستقل سودان است. قرار دستگیری وی را دادگاه معروف کیفری جهانی که مرکزش در کشور هلند است صادر کرده است. این همان دادگاهی است که بخودش اجازه می دهد از قیافه هر کس که خوشش نیامد با بستن چند اتهام راست و دروغ قبل از دستگیری، حکم اعدامش را صادر کند. در ایران اسلامی وقتی می خواهند از کسی انتقام بگیرند بر اساس همان قانون قصاص عمل می کنند. در اروپای متمدن هر کس نوکری امپریالیستها را نکند قصاصش می کنند. ما ایرانیها به این نمایش دادگاه بلخ می گوئیم که فعلا مرکزش از بلخ به لاهه منقل شده است. دادگاه کیفری جهانی مدعی است که برای جنایتکاران جنگی و رهبران جنایتکار جهانی حکم بازداشت صادر کرده و آنها را محاکمه می کند تا کسی در جهان خدانی نکرده به این فکر نباشد که می تواند بدون مجازات دارفانی را وداع گوید، می تواند حقوق بشر را نقض کند و یا شکنجه را برسمیت بشناسد. دادگاه کیفری جهانی... ادامه در صفحه ۳

فریاد خشم در دانشگاههای ایران چند نکته در مورد مبارزات اخیر دانشجویی

مبارزات درخشان دانشجویان دانشگاه تربیت معلم و دانشگاه زنجان در هفته های اخیر از چند لحاظ جای خاصی در نهضت دانشجویی کشور ما دارد:

۱ - طول مدت مبارزات
با آنکه نیروهای امنیتی و حراستی و سرکوبگر رژیم تمام توان خود را بکار انداختند تا اعتصاب و تحصن دانشجویان تربیت معلم را سریعاً خاموش گردانند و از انعکاس آن در ایران و جهان جلو گیرند، این تحصن با حضور بیش از ۲۰۰۰ تن و با اعتصاب غذای بیش از ۱۰۰ تن از دانشجویان پس از ۱۱ روز با پیروزی پایان یافت. وزارت علوم و دست اندرکاران دانشگاه تمامی مطالبات دانشجویان... ادامه در صفحه ۴

روشهای مبارزه بورژوازی با حزب طبقه کارگر

حزب طبقه کارگر ارگان سیاسی و ستاد فرماندهی طبقه کارگر است که این طبقه را در پستی و بلندیهای مبارزات اجتماعی رهبری می نماید. دشمنان طبقه کارگر که در چهره های گوناگون مخالف حزب و حزبیت طبقه کارگر هستند می کوشند با حزب طبقه کارگر به مبارزه پرداخته و آنرا از بین ببرند. روشهایی که بورژوازی در پیش می گیرد در اساس خود و تجربه کسب شده از جانب پرولتاریا روشهای شناخته شده است. ولی صفوف پرولتاریا و ترکیب آن ثابت نیست. کارگران جوان فاقد تجربه هستند و این روشهای مودبانه را نمی شناسند و از تجربه جنبش جهانی کمونیستی بی خبرند. پرولتاریای جوان بتدریج جای پرولتاریای مسن و از کار افتاده و با تجربه را می گیرد. هستند اقشاری که در اثر تجزیه اجتماعی از بورژوازی و خرده بورژوازی بدامن پرولتاریا پرتاب می شوند آنها نه تنها از تجارب مبارزه پرولتاریای بی خبرند بلکه آلودگیهای مسموم سایر طبقات را نیز بدون صفوف پرولتاریا موجب می شوند. این زمینه های مادی وضعیتی را ایجاد می کند که خطر فریب پرولتاریا افزایش می یابد و تجارب تلخ گذشته بطور مدام تکرار می شود. حزب طبقه کارگر که مظهر حافظه تاریخی و تجارب جنبش کمونیستی است این وظیفه مهم را بعهده دارد که مرتب طبقه کارگر را در جریان شگردهای بورژوازی قرار دهد و دست بورژوازی را رو نماید. بهمین جهت است که بورژوازی و نمایندگان سایر طبقات اجتماعی از حزب طبقه کارگر به عنوان سلاح پولادین طبقه کارگر هراسانند و بر ضد حزبیت و حزب طبقه کارگر تبلیغات می کنند. زیرا جلوگیری از پیدایش و یا تقویت حزب طبقه کارگر شالوده کاخ ستم آنها را تقویت می کند. بورژوازی در عرصه های مختلف با ایدئولوژی طبقه کارگر یعنی با مارکسیسم لنینیسم به مبارزه می پردازد. این مبارزه در عرصه های سیاسی و ایدئولوژیک و سازمانی بازتاب می یابد. در پاره ای موارد مبارزه ایدئولوژیک جنبه عمده دارد. بورژوازی با یاری اندیشمندان خویش می کوشد با ایجاد گرد و خاک و آشفتگی و تزلزل روحیه، پخش دروغ و جعلیات، اختراع شبه استدلال علمی برای نفی کمونیسم بیاری اندیشمندان مزدور خویش در صفوف پرولتاریا ایجاد تشنت و سردرگمی کند. آنها تلاش دارند ثابت کنند که نظام سرمایه داری بهترین نظام جهان است و ابدی خواهد ماند و نمی شود این نظام را با چیز دیگری جایگزین کرد. در انبان بورژواها برای ایجاد گرد و خاک و سردرگمی نسخه های فراوانی از تجارب حال و گذشته پیچیده شده است. به عنوان مثال عمال بورژوازی در جنبش کمونیستی با این شعار پیدا می شوند که گویا آنها از "آزادیهای بی قید و شرط" حمایت می کنند. این شعار همراه کننده و ماهیتاً ارتجاعی هدفش نفی ماهیت طبقاتی دموکراسی، آزادی و مفاهیم اجتماعی نظیر آن است. این شعار نفی ماهیت طبقاتی دولت می باشد. ولی این شعار، ظاهری فریبنده دارد و از طرف مغزهای غیر ورزیده و خالی از دانش طبقاتی بزودی پذیرفته شده و تبلیغ می گردد. مبارزه با این نظریه ارتجاعی طبیعتاً زمان می برد و وقتی شما ماهیت این شعار ارتجاعی را فاش ساختید ارتجاع با شعار جدیدتری به میدان می آید و مسایل دیگری طرح می کند. طبیعتاً حزب طبقه کارگر با تجربه عملی و علمی و تاریخی خود می تواند فوراً در مقابل این نظریات ارتجاعی مقاومت کند و آنها را خنثی نماید ولی افراد جداگانه به دام این نظریات می افتند. بورژوازی به نفی طبقات، مبارزه... ادامه در صفحه ۵

به حزب طبقه کارگر ایران بپیوندید

بیاد یک کمونیست

انقلابی ضد رویونیست

"رفقا! من ۲۲ سال است که افتخار عضویت حزب توده ایران را دارم. در تمام زندگی حزبی خود همیشه کوشیده ام آموزش مارکسیسم لنینیسم را راهنمای فکر و قضاوت و عمل خود قرار دهم و همیشه آن را بگویم که نه بسود شخص خودم بلکه بسود اتحاد شوروی، بسود اردوگاه سوسیالیسم، بسود انقلاب ایران زیر رهبری پرولتاریا، بسود حزب توده ایران است..."

اخراج من از کمیته مرکزی امر کوچکی نیست ولی در برابر من دفاع از حقیقت، دفاع از آنچه که من آن را درست و صحیح می شمرم بالاتر و والاتر از هر مقامی است."

دکتر غلامحسین فروتن

ده سال پیش دکتر غلامحسین فروتن در روز شنبه ۱۷ مرداد ۱۳۷۷ برابر با ۱۹۹۸/۸/۸ در سن ۸۷ سالگی با طی یک زندگی غرورآفرین و سربلند چشم از جهان فرو بست. رفیق فروتن تحصیل کرده فرانسه و استاد دانشگاه در رشته دکترای علوم و مهندسی شیمی بود. وی قادر بود راحت طلبی زندگی بورژوازی را برگزیند و بی درد سر زندگی کرده گلیم خود را فقط از آب بیرون بکشد لیکن به ایران برگشت تا تمام توان و دانش خویش را در خدمت مردم و وطنش بگذارد. وی زمانیکه درگذشت در کنار نام بلندش تنها ۹ مارک آلمان غربی از تمکن این دنیا همراه داشت. فروتن در اردیبهشت ۱۳۲۲ برای خدمت به طبقه کارگر ایران و ایمانی که به کمونیسم داشت به حزب توده ایران پیوست و از آن تاریخ همه زندگی خود را در خدمت آزادی طبقه کارگر ایران و ایدئولوژی مترقی کمونیسم قرار داد. رفیق فروتن به خاطر مبارزه در این راه از جانب دادگاه رژیم محمد رضا شاهی به اعدام محکوم شد و تا آخر عمرش فراری بود. دکتر غلامحسین فروتن از رهبران بلند پایه حزب توده ایران، مدیر مجله تئوریک دنیا و سالها مسئول سازمان افسری و تشکیلات و تعلیمات حزب توده ایران بود. رفیق فروتن فرار رهبران سازمان افسری حزب توده ایران را از زندان توسط یک کمیته سه نفری سازمان... ادامه در صفحه ۲

بیاد یک کمونیست...

داد و سالها در ایران راس مسئولیتها و مقامات بلندپایه حزبی قرار داشت. رفیق فروتن به حزب توده به مثابه **حزب ترزنوین طبقه کارگر ایران** عشق می ورزید و برای رهائی زحمتکشان در این حزب فعالیت می کرد.

وی در مورد اختلافاتش با کمیته مرکزی حزب توده ایران می نویسد:

"درگذشت استالین در مارس ۱۹۵۳ سراسر اتحاد جماهیر شوروی را در غم و اندوه فرو برد می بایست در مسکو بود و دید که چگونه مردم مسکو در خیابانها دستمال بدست در مرگ استالین اشک می ریختند. هیئت نمایندگی احزاب کمونیست در کنار جنازه استالین ساعتها به عنوان گارد احترام ایستادند. من نیز در جمع هیئت نمایندگی حزب دو سه بار ادای احترام کردم.

در سالهای ۱۹۵۴-۵۵ در محیط تحصیلی مدرسه حزبی و در خوابگاهی که من در آن سکنی داشتم پدیده هائی غیر عادی احساس می شد. عکسهای استالین را از سالنها و از اطاقها پائین می آوردند. در اطاق من آنرا بر نداشتند. ولی رابطه اش را با دیوار سست کردند. روزی عکس از دیوار فرو افتاد و درهم شکست. کسانی که گفته می شد که منسوب به کا.گ.ب.اند مجسمه های استالین را بر می داشتند. در مدرسه حزبی آثار استالین از دسترس دور شد و فقط در کتابخانه ها ممکن بود آنها را مطالعه کرد. به تاریخ حزب دستبردهائی زده می شد، از آن انتقاداتی بعمل می آمد، در آن تغییراتی داده می شد که همه در جهت بی اعتبار کردن استالین سیر می کرد. بیاد دارم در سال سوم مدرسه معلم تاریخ حزب از صنعتی شدن کشور در دوران انقلاب سخن می گفت، در آن میان این گفته را بر زبان آورد: "اگر بگوئیم نقشه استالینی صنعتی کردن کشور، گرفتار کیش شخصیت شده ایم، باید گفت نقشه لنینی صنعتی کردن کشور." شلیک خنده از تمام سالن درس برخاست. اما معلم بیچاره مامور بود و معذور. در کنگره بیستم حزب کمونیست اتحاد جماهیر شوروی به گزارش مخفی خروشچف به کنگره اشاره می شد که کسی از آن اطلاعی نداشت. بعد این گزارش مخفی برای اولین بار از مطبوعات آمریکا سر در آورد که بسیار در خور تامل است. اینها نمی توانست مایه خشنودی باشد. نظریات تئوریک در گزارش علنی به کنگره بیستم این احساس را بر می انگیخت که در جهان بینی رهبران حزب و دولت شوروی دگرگونی هائی رخ داده است که جوهر آنها دوری از مارکسیسم لنینیسم و از سوسیالیسم است. به راه مسالمت آمیز انقلاب و تحصیل قدرت سیاسی از راه انتخابات پارلمانی چیزی جز صرف نظر کردن از انقلاب نبود. "همزیستی مسالمت آمیز" سازش سوسیالیسم با امپریالیسم و سازش احزاب کمونیست را با

بورژوازی موعظه می کرد که در ایران به صورت همکاری با رژیم شاهنشاهی در آمد. هر چه زمان پیش میرفت رهبران حزب و دولت شوروی بیشتر از سوسیالیسم و از مارکسیسم لنینیسم فاصله می گرفتند. من هیچگاه با این تحولات از در موافقت در نیامدم. ابتداء در پرده و سپس علنا به مخالفت با آن برخاستم و بهمین علت هم در آغاز ۱۹۶۵ در پلنوم یازدهم از عضویت در کمیته مرکزی اخراج شدم. من نمی توانستم از مبارزه بخاطر آرمانی که به آن ایمان داشتم دست بردارم و این مبارزه در شرایط مهاجرت در اروپای شرقی امکان نداشت. با تماس که در آلمان غربی با سازمان انقلابی حزب توده که بتازگی تاسیس شده بود گرفتم توانستم روز اول دسامبر همین سال بطور غیر قانونی از مرز آلمان شرقی (برلن) عبور کنم و به برلن غربی و ار آنجا به آلمان غربی بروم. در غرب من نه گذرنامه داشتم و نه کار و نه مسکن و نه اجازه اقامت. روزهای سختی را از سر گذراندم و گاهی تا سرحد مرگ پیش رفتم ولی مبارزه را ادامه دادم.

عوامل حزب توده و شوروی که در رهبری سازمان انقلابی جانی برای خود دست و پا کرده بودند پس از مدت چند ماه مرا از این سازمان اخراج کردند. اما وضع مساعدی پیش آمد و مبارزه در سازمانی بنام "سازمان مارکسیستی - لنینیستی توفان" ادامه یافت... پس از درگذشت استالین بود که رویزیونیسم در شوروی بروز کرد و دارودسته کودتاجی خروشچف قدرت سیاسی را به کف آوردند و مبارزه سختی در عرصه جهانی میان دو خط مشی کمونیستی و رویزیونیستی آغاز شد. رفیق احمد قاسمی در حزب توده ایران پرچم مبارزه بر ضد رویزیونیسم را برافراشت و با ایمان به مبارزه طبقاتی و دانش مارکسیسم لنینیسم اعلام کرد که سخنان خروشچف سخنان یک ضد کمونیست است و به کمونیسم ربطی ندارد. وقتی رفیق احمد قاسمی پرچم مبارزه بر ضد رویزیونیسم را برافراشت رفیق غلامحسین فروتن نخستین رفیقی بود که به حمایت از وی بلند شد و از مارکسیسم لنینیسم بدفاع برخاست. فشار سیاسی افراد زبون و بی اراده کمیته مرکزی، فشارهای عمال کا. گ. ب. در درون حزب توده و تهدیدهای دارو یحیی نتوانست رفقا را به زانو در آورد.

رفیق فروتن در عین اشاره به غرور و افتخار درازمدت خویش برای عضویت در حزب توده ایران اعلام داشت که وی از آن جهت عضویت حزب توده ایران را پذیرفت و به این عضویت افتخار می کرد که حزب توده ایران در راه مارکسیسم لنینیسم گام بر می داشت. وفاداری فروتن به در و دیوار و دفتر و دستک نبود به اندیشه حزب بود. حال که رهبری حزب توده ایران از راه مارکسیسم لنینیسم

بدور افتاده و انشعاب کرده است لیاقت آنرا ندارد که خود را حزب توده ایران بنامد. حزب توده ایران حزب مارکسیستها لنینیستها، حزب طبقه کارگر ایران و حزب کمونیستهای انقلابی ایران است. با فشار عمال شوروی رفقا قاسمی، فروتن از رهبری حزب توده ایران اخراج شدند. در ماده ۱۰ قطعنامه پلنوم یازدهم حزب توده ایران "مربوط به جنبش جهانی کمونیستی و کارگری" چنین می خوانیم: "از آنجا که رفقا قاسمی و فروتن دعوت پلنوم را دائر به پیوستن به خط مشی کمیته مرکزی را نپذیرفته و کماکان در مواضع خود باقی مانده اند لذا پلنوم رفقای مذکور را از ترکیب کمیته مرکزی برکنار می کند"....

رفیق فروتن در دفاع از خود در مقابل رویزیونیستها بپا خاست و در طی خطابه ای به آنها گفت: "رفقا! من ۲۲ سال است که افتخار عضویت حزب توده ایران را دارم. در تمام زندگی حزبی خود همیشه کوشیده ام آموزش مارکسیسم لنینیسم را راهنمای فکر و قضاوت و عمل خود قرار دهم و همیشه آن را بگویم که نه بسود شخص خودم بلکه بسود اتحاد شوروی، بسود اردوگاه سوسیالیسم، بسود انقلاب ایران زیر رهبری پرولتاریا، بسود حزب توده ایران است... اخراج من از کمیته مرکزی امر کوچکی نیست ولی در برابر من دفاع از حقیقت، دفاع از آنچه که من آن را درست و صحیح می شمرم بالاتر و والاتر از هر مقامی است". و فروتن به این اصل وفادار ماند. تاریخ نشان داده است که تحلیل و بر آمد رفیق فروتن علیه رویزیونیسم معاصر به رهبری خروشچف، احیای سرمایه داری و سپس پیش بینی وی در مورد سقوط اردوگاه ضد انقلابی شوروی درست بوده و آثار تئوریک او در این زمینه نهی گنج ای عظیم و چراغ راهنمای جنبش کمونیستی ایران بوده و خواهد بود.

رفیق فروتن در مقابل رویزیونیسم چپ نیز که تحت عنوان مبارزه علیه رویزیونیسم خروشچفیم و مبارزه علیه "اپورتونیسم تاریخی حزب توده" به نفی حزبیت می پرداخت و با تقدم بر مبارزه مسلحانه جدا از توده مدعی "احیای جنبش نوین کمونیستی" بود شجاعانه ایستاد، مرعوب فضای کاستریستی و هيجانات خرده بورژوازی نگردید و با جزوات و مقالات متعدد ارزشمند تئوریک از مارکسیسم لنینیسم دفاع نمود و بر حزبیت و مبارزه قهرآمیز تحت رهبری حزب طبقه کارگر و انقلاب سوسیالیستی پای فشرد و جوانان انقلابی را از مشی انحرافی جدا از توده برحذر داشت. رفیق نشان داده است که سرسازگاری با رویزیونیسم در هر شکل و رنگی که بروز کند ندارد و با آن به مبارزه برخواید خاست. شکست جنبش کاستریستی در عرصه ایران و جهان... ادامه در صفحه ۳

سرنگون باد رژیم سرمایه داری جمهوری اسلامی ایران

بیاد یک کمونیست...

اینبار نیز صحت تزاها و پیشبینی های لنینیستی رفیق را به اثبات رسانید.

رفیق فروتن در مبارزه عظیم ضد رویزیونیستی سالهای ۶۰ جانب اصول را گرفت و بی تزلزل به نبرد ضد رویزیونیستی ادامه داد و از پاکیزگی مارکسیسم لنینیسم قاطعانه دفاع نمود. رفیق با تکیه بر همین اصول و خط مشی لنینیستی از مواضع ضد رویزیونیستی حزب بزرگ کمونیست چین به رهبری رفیق مائو دفاع کرد و در مقابل حملات کینه توزانه رویزیونیستها محکم و استوار ایستاد. لیکن وقتی حزب کمونیست چین در دهه ۷۰ به رهبری دن سیپینگ تئوری سازش طبقاتی در قالب "تزشه جهان" را به میان کشید و آشتی با امپریالیسم و ارتجاع جهانی را موعظه نمود، به طرد و محکوم کردن این تزشه و حزب کمونیست چین پرداخت و با پرچم لنینیسم به نبرد علیه جبهه خائنین ضد کمونیست و سه جهانی پرداخت. رفیق فروتن در پیکار علیه جبهه های رنگارنگ چپ و راست رویزیونیستی، علیه دو رژیم ارتجاعی پهلوی و جمهوری اسلامی، علیه اشغال ایران توسط عراق، علیه انحرافات متعدد ضد کمونیستی و ترسکسیستی سربلند بیرون آمد و همواره در جبهه پرولتاریا، انقلاب و سوسیالیسم قرارداد داشت و خدمات شایسته ای به جنبش کمونیستی ایران نمود.

رفیق فروتن علیرغم این خدمات "قهرمان" نبود. رفیق فروتن نظیر همه رهبران برجسته جنبش کمونیستی مجموعه ای از خدمات و خطاها بود. تصور اینکه ما با رهبران عاری از خطا روبرو شویم تصویری ایدالیستی، ذهنی، واهی و متناقض با واقعیات جامعه طبقاتی و تواناییهای انسانی برای همه جانبه دیدن همه زوایای واقعیت و یا دوراندیشیهای سیاسی است. ارج گذاری حزب ما نسبت به رفیق فروتن و یا سایر رهبران جنبش کمونیستی ایران و جهان از دریچه واقعینی انقلابی صورت می گیرد. به خدمات برجسته آنها باید از دریچه نگرش مارکسیستی لنینیستی توجه کرد. ذکر این نکته از آن جهت ضروری می دانیم که این تصور نادرست پدید نیاید که رهبران برجسته هرگز قابل جایگزینی نیستند و با رفتن کسی میدان مبارزه از رهبران آتی جنبش خالی می ماند. این تصور می تواند به انفعال و انتظار و خانه نشینی بدل شود. تجلیل مبالغه آمیز از رفیق فروتن و یا هر رفیق دیگری مقام وی را به سطح غیر قابل وصول می رساند که به جای آنکه الهامبخش مبارزه کمونیستها باشد آنها را به عرصه "غیرمقدورات" می کشاند و موجبات یاس و سرخوردگی را فراهم می آورد.

رفیق فروتن گنجینه ای بزرگ از آثار تئوریک و سیاسی از خود باقی گذارد که رهگشای کمونیستهای ایران در مبارزه با ارتجاع و

امپریالیسم است. هر کمونیستی باید آثار وی را بخواند و هضم کند. آثاری بنام "تکامل در وحدت، سرشت مارکسیسم است"، "حزب کمونیست" ایران و "مسئله شوروی"، "ماتریالیسم تاریخی"، "رنالیسم اسلامی و فلسفه مارکسیست" و پاره ای آثار دیگر باید در دستور مطالعه و کار هر مدعی کمونیست باشد.

حزب ما برای ارج نهدی به خدمات رفیق فروتن که ما نیز خود را در بسیاری زمینه ها شاگرد با وفای وی می دانیم بدرج پاره ای سلسله مقالات و آثار وی در ارگان مرکزی خویش "توفان" دست خواهیم زد.

دیوان بلخ در لاهه...

را حامی آن جلوه می دهد. دادگاه کیفری جهانی مرکز مثنی بازیگران سیاسی مزور دو چهره است که با یک کوزه شیره راه افتاده و سر مردم را کلاه می گذارند.

کسی که این قرارهای بازداشت را صادر می کند آقای مورنو اوکامپو است. وی تا کنون برای دو تن از افراد بلند پایه سودان بجرم کشتار مردم دارفو قرار مجرمیت صادر کرده است. وی در تائید اقداماتش به نشریه زود دوپچه تسایتونگ آلمان گفت: "چنانچه از جنایات جدید جنگی جلوگیری نشود و مسئولین مجازات نشوند این نشانه مسئولیت رهبران دولت از جنبه حقوق جزائی است" (زوددوپیچه تسایتونگ ۱۲ تا ۱۳ ژوئن ۲۰۰۸). تبلیغات غربی بدون ارائه سندی از کشتار ۳۰۰ هزار تن مردم دارفو صحبت می کند تو گروئی ارتش آمریکا به جای عراق به دارفو تجاوز کرده است. وی اضافه کرد که این بی تفاوتی می تواند برای رئیس جمهور آقای عمر البشیر عواقب داشته باشد. احمد موسی علی مدیر انجمن آلمانی کمک به دارفو از حکم دادگاه کیفری جهانی پشتیبانی نموده و اظهار داشت: "به نقض حقوق بشر باید برخورد کرد. حکم دستگیری، هشدار به همه دیکتاتورهای این دنیاست" وی افزود "تعقیب البشیر برای انسانهای دارفو نشانه مهمی است که ببینند دنیا با آنها همدردی می کند". (در همان مقاله). طبیعتاً آقای احمد علی یا سبیلش را امپریالیست آلمان بخاطر بوی نفت در دارفو چرب کرده است و یا آنقدر مغزش کوچک است که از خودش نمی پرسد پس با این پال و کوپال دادگاه کیفری جهانی چرا دیکتاتورها هنوز بر سر کارند و خون مردم را می خورند. حقیقت این است که دیکتاتورها و مستبدین و شکنجه گران و آدمکشان از زاویه چشم امپریالیستها و نوکرانشان خوب و بد دارند. همه آن آدمکشان حرفه ای و جنایتکاران شقی که از منافع امپریالیستها و کنسرنها دفاع می کنند تا

موقعیکه تاریخ مصرفشان باطل نشده است بزرگترین مدیران و متحدین با کیاست بوده که در زمره دوستان جنایتکاران واقعی که امپریالیستها باشند به حساب می آیند. به فهرست اسامی شاه، سوهارتو، کرزای، انور سادات، حسنی مبارک، ملک حسین، ملک حسن، توچمان، پنبوشه، فوجیمور، اوریب، و... دنگاه کنید تا چشم و گوشتان باز شود. همینکه تاریخ مصرف آنها به پایان رسید و یا با تغییر جهت از منافع رقبای امپریالیستهای غربی به حمایت برخاستند و یا حتی علیرغم دیکتاتوری و استبدادشان از استقلال ملی کشورشان حمایت کردند آنوقت است که موج اتهام به سوی آنها سرازیر می شود و پرونده سالهای پیش آنها نیز از بایگانیهای امپریالیستها بیرون می ریزد تا با ایجاد افکار عمومی منافع آزمندانه خویش را جا ببندازند.

هر انسان آزاده ای آرزو دارد که دادگاهی عدالتخواه در جهان پیدا شود که تمام جنایتکاران ضد بشر را به محاکمه بکشد تا برای همه سرمشق باشد. تا همه ببینند و بفهمند که نمی شود با انسانها روش ضد انسانی داشت. نمی شود برای حفظ منافع طبقاتی استثمارگرانه بشریت را به خاک خون کشید و سر سالم بدر برد. قلب میلیونها بشر روی زمین برای چنین عدالتی و برای اجرای بدون قید و شرط آن می تپد. هیچ انسان آزاده ای نمی تواند این افکار و اندیشه به مخالفت برخیزد. مشکل از جایی شروع می شود که دادگاه کیفری جهانی بخود اجازه می دهد نقش پلیس و دادستان و قاضی و مفسر را خود بازی کند. هر کس که در جهان موی دماغ آقایان بود بیکیاره برایش پرونده سازی می کنند و در بوقهای تبلیغاتی می دمند که در پی تعقیب جنایتکار هستند. تا وی را دستگیر کرده و به جزای اعمال زشت و یا از نظر دادگاه کیفری زشت نرسد از پای نمی نشینند.

هر قوه قضائیه ای نیاز به توانائی اجرایی دارد. نیاز دارد که قوه ای حکم صادره را به اجراء بگذارد در غیر این صورت صدور این احکام مثل چکهای بی محل است در کشوی میز قاضی باد می خورد. آن عامل اجرایی در اینجا ممالک امپریالیستی اروپا و در راسشان آلمان است. حتی امپریالیست آمریکا برای رای این دادگاه پشتیبانی ارزش قایل نیست و تصمیمات آن را برسمیت نمی شناسد. آمریکاییها با بی شرمی گفته اند که این دادگاه حق ندارد هیچ آمریکائی را محاکمه کند و اگر روزی روزگاری پای یک جنایتکار آمریکائی بر کرسی اتهام این دادگاه رسید امپریالیست آمریکا حق دارد به کشور هلند حمله کند و تبعه آمریکائی را از زندانهای دیوان کیفری جهانی رهانی بخشد. پنتاگون طرحهای حمله به هلند را نیز آماده دارد.

در حقیقت دیوان کیفری جهانی ابزار اعمال قدرت و قلدری... ادامه در صفحه ۴

مبارزه دموکراتیک جزء ناگسستی مبارزه ضد امپریالیستی است

دیوان بلخ در لاهه...

اروپائی هاست تا مخالفین خویش را با این تاکتیک جدید از بین ببرند. ماهیت این "عدالتخواهی" و یا "عدالتجویی" چیز دیگری جز تقویت نژادپرستی و استعمار نیست. به سخنان ترش و شیرین اندیشمندان و مبلغان امپریالیستی نباید گوش داد و فریب اکاذیب آنها را خورد باید ماهیت این دیوان دآوری تقلبی امپریالیستی را شناخت. با حکم این دیوان میلو سوویچ رهبر مردم یوگسلاوی را دستگیر کردند و وقتی قادر نشدند با اسناد تقلبی و مسخره وی را محکوم کنند وی را در زندان کشتند و نامش را مرگ ناشی از بیماری جلوه دادند. در حالیکه جنایتکاران جنگی که فاجعه یوگسلاوی را بوجود آوردند و مناطق غیر نظامی را در بلگراد بمباران کردند و دسته دسته نازیها را به یوگسلاوی برای تجزیه آن کشور با پول و تسلیحات و جنگ روانی و اشاعه اکاذیب ارسال کردند در وزارت خارجه آلمان و در ستاد ناتو نشسته بودند و برای جنایت علیه بشریت نقشه می کشیدند. هم اکنون یکی از قاچاقچیان مافیائی که مورد تعقیب بین المللی است به عنوان رهبر مردم کوزوو زیر چتر حمایت ناتو و آلمان و آمریکا قرار دارد و جنایاتش علیه بشریت بیاری همین دادگاه کیفری جهانی کتمان می شود. زیرا امپریالیستهای اروپائی به چنین سگهای زنجیری برای پیاده کردن آخرین پرده نمایش تجزیه یوگسلاوی نیاز دارند.

جرج بوش پدر و پسر جنایتکار جنگی اند. زیرا هم در یوگسلاوی و هم در عراق از گلوله های رادیو آکتیو برای درهم شکستن مقاومت مردم استفاده کردند. مناطق عظیمی در یوگسلاوی و عراق به مواد رادیو آکتیو آلوده شده است. و جان میلیونها انسان در خطر است. امپریالیستها به دولت صدام حسین گاز و سلاحهای کشتار جمعی شیمیائی دادند تا علیه ایران و اکراد عراق بکار برد ولی کاسه کوزه ها را بر سر صدام حسین شکاندند. آنها شهر فلوجه را با ساکنینش با بمب فسفات سوزاندند و بر سر مردم عراق و افغانستان بمبهای خوشه ای می ریزند. صهیونیستها میلوونها بمب خوشه ای در زمان تجاوز به جنوب لبنان به آن کشور پرتاب کرده اند و هزاران نفر را به قتل رسانده اند ولی آقای ایهود اولمرت نخست وزیر دزد اسرائیل مانند اسلاف خود با گردن افراشته به این جنایات خود علیه "تروریسم" افتخار کرده ایران را با بمب اتمی تهدید می کند.

امپریالیستها دادگاه ابوغریب در عراق براه انداختند، دادگاه گوانتانامو برپا ساختند، از نظر قانونی شکنجه کردن را که عملی زشت و ضد انسانی است رسمی و قانونی کردند، آدمربائی و گروگانگیری را تا سطوح دولتی ارتقاء دادند و به دول تروریست بدل شدند. آمریکائیا با یاری آلمانها و انگلیسها و سایر دول اروپائی

شبکه ای جاسوسی برای آدمربائی در جهان ایجاد کردند و می کنند. در فلسطین به بهانه اینکه چرا مردم به سازمان حماس در یک انتخابات دموکراتیک رای داده اند و نوکر آنها محمود عباس انتخاب نشده است مردم را به گرسنگی و تشنگی محکوم کرده اند و آنها را روزانه می کشند. از حقوق بشر آنها دادگاه کیفری جهانی سخن نمی راند، از این سخن نمی راند که ۱/۵ میلیون انسان در اسارت بسر می برند و جز از حق مردن از سایر حقوق محرومند.

این دادگاه کیفری جهانی رگ غیرتش به جوش نمی آید که حکم دستگیری این جنایتکاران را صادر کند. رئیس جمهور کلمبیا با ایجاد جوخه های مرگ هزاران نفر را در کلمبیا نابوده کرده است و علیرغم بدنامی حکمی علیه وی صادر نمی شود. ژنرال پینوشه جنایتکار را همه می شناسند. وقتی علیه وی اعلام جرم شد دولت انگلستان با حقه بازی وی را از زیر تیغ دآوری عمومی رهائی بخشید و به کشور شیلی فراریش داد تا با خیال راحت ادامه زندگی خویش را بگذراند. در آن زمان دادگاه کیفری جهانی صدایش در نیامد. حالا که دادگاه کیفری جهانی دست به اعتراض زده بوی نفت دارفو را چشیده است که بیشتر زیر نفوذ چینی هاست. مبارزه امپریالیستهای غربی با آقای البشیر و یا موگابه و یا نظایر آنها دلسوزی برای حقوق بشر نیست دلسوزی برای منافع از دست رفته است. این دادگاه مسخره کوشید در شورای امنیت سازمان ملل بر ضد حکومت مستقل سودان به دسیسه دست بزند. دول چین، روسیه، ویتنام، اتحادیه آفریقا، اتحادیه عرب و ممالک اسلامی و بسیاری ممالک دیگر جهان با این تزویر و دسیسه به مقابله برخاستند و نقشه شوم این "عدالتخواهان" تقلبی را که دزدان با چراغ هستند خنثی کردند.

حزب ما هوادار حقوق انسانهاست و برای آن مبارزه می کند. حزب ما هوادار استقلال کشورهاست و از آن دفاع می کند. حزب ما موافق محاکمه جنایتکاران است باین جهت پیشنهاد می کند روسای جمهور و نخست وزیران آمریکا، انگلستان، آلمان، فرانسه، روسیه، ایتالیا، استرالیا و اسرائیل که در کشتار مردم جهان نقش فعال داشته اند در یک دادگاه جهانی محاکمه شوند تا معلوم شود کدام شخصیتها در بمباران مردم یوگسلاوی دست داشته اند، در کشتار مردم عراق و افغانستان دست دارند و... دادگاهی که این عمل را نکند مشروعیت محاکمه دیکتاتورها و مستبدین دست دوم را ندارد. این دادگاه تنها اهرم فشار امپریالیستهاست تا استقلال ممالک را بزیر پرشش ببرند و بخوانند مکانیسمی در جهان اختراع کنند که با اتکاء به آن در امور داخلی ممالک دخالت بی شرمانه کرده و حرمت حقوق بشر را از بین ببرند. این دادگاه کار تزویر و دروغگوئی را به یک فضیلت بدل

کرده است. این است که باید نقش کثیف این دیوان دآوری تقلبی امپریالیستی را افشاء کرد و در مقابل تبلیغات دروغین آن از استقلال ممالک و حق حاکمیت ملی آنها حمایت نمود. دفاع از این حقوق هرگز به معنی حمایت از ماهیت رژیمهای حاکم در این ممالک نیست. همانگونه که ما از حقوق بشر صرفنظر از اینکه زن باشد یا مرد، مذهبی باشد یا غیر مذهبی، مجرم باشد یا بی گناه... دفاع می کنیم از حق ملتها و دولتها نیز در اجرای حکمیت ملی خویش، در دفاع از استقلال و تمامیت ارضی شان حمایت خواهیم کرد. این امپریالیستها هستند که نخست استقلال و سپس حاکمیت ملی را از بین برده تا براحتی بتوانند حقوق انسانها را با وحشیانه ترین وضعی شبیه آنچه در عراق و افغانستان و فلسطین می گذرد زیر پا بگذارند.

فریاد خشم در دانشگاهها...

از جمله برکناری ۲ معاون دانشگاه، لغو حکم کمیته انضباطی درمورد ۸ دانشجو، بهبود وضعیت امکانات رفاهی و تعویق امتحانات را پذیرفتند. دانشجویان دلیر علیرغم تمامی فشارها و شاننازهای وارده نظیر تهدید و ارباب خانواده دانشجویان متحصن، صدور حکم تعلیق از تحصیل، قطع کردن آب دانشگاه، قطع کردن اینترنت دانشگاه، زندانی کردن دانشجویان در محل تحصن، حضور گسترده تشکلهای شبه نظامی و وابسته در دانشگاه... با عزم راسخ و متحد و یکپارچه به مبارزات خود ادامه دادند و بدون هراس از این بگیر و ببندها خواسته های برحق خود را بر مسئولین داشگاه تحمیل کردند.

اعتراضات شکوهمند بیش از ۳۰۰۰ دانشجوی دانشگاه زنجان علیه مسئولین دانشگاه و علیه "حسن مددی" معاون دانشجویی دانشگاه زنجان که قصد تجاوز به یکی از دختران دانشجو را داشته، بعد از یک هفته پایان یافت. برکناری و محاکمه قضایی حسن مددی معاون دانشجویی دانشگاه، عدم برخورد با متحصنین و دانشجوی دختر قربانی این ماجرا، پیگیری پاسخ وزیر علوم ازسوی نماینده زنجان درمجلس، بررسی کفایت رئیس دانشگاه توسط کمیته ای مرکب از دانشجویان و اساتید، تعویق امتحانات، بهبود وضعیت فرهنگی و فعالیت تشکل های مستقل... خواسته هایی بود که با تمام آنها موافقت گردید. علیرغم اینکه این اعتصاب رسماً پایان یافته است اما دانشجویان این آمادگی را دارند

که در صورت دبه در آوردن مسئولین دانشگاه مجدداً اعتصاب را از سرگیرند. تداوم، هوشیاری و طول این دوره از مبارزات دانشجویان بسیار... ادامه در صفحه ۵

زندانیان سیاسی، بی قید و شرط، آزاد باید گردند

فریاد خشم در دانشگاهها...

برجسته است. دادستان زنجان روز پنجشنبه ۲۹ خرداد ضمن پذیرش گناه کار بودن معاون دانشجویی و دستگیری دختر قربانی با وقاحت تمام اعلام نمود با دانشجویان معترض نیز برخورد می شود. این در حالی است که اخباری از احضار و تحدید برخی دانشجویان زنجان انتشار یافته است. اعتراض سریع دانشجویان به دادستان زنجان نشان از روحیه رزمنده و عزم راسخ آنها برای ادامه مبارزه دارد.

۲- شرکت گسترده دختران در مبارزه خصوصیت دیگر این دوره از مبارزات دانشجویان، شرکت گسترده و چشمگیر دختران در مبارزه است که بی تردید یکی از دلایل مهم پیروزیهای اخیر را باید در همین حضور فعال دختران در صحنه پیکار دانست. به کوری چشم ارتجاع و زن ستیزان حاکم اکنون نزدیک به ۵۵ درصد دانشجویان در دانشگاههای ایران زن هستند و این امر بر کمیت و کیفیت مبارزه دانشجویی می افزاید و رژیم را با مشکلات فراوانی روبرو ساخته و می سازد. سیاست ارتجاعی سهمیه بندی جنسیتی دانشجویان که اخیر طرح گنخته است نشان داز وحشت و هراس رژیم جمهور اسلامی از حضور گسترده دختران در صحنه مبارزه آزادیخواهانه و برابری طلبانه دارد. صحنه های پرشکوه تظاهرات و اعتصابات دانشجویی و برجستگی دختران در این مبارزات، نوید بخش است و خواب از چشمان تاریک اندیشان ضد بشر ربوده است.

۳- اتحاد و همبستگی خصوصیت مهم دیگر این دوره از پیکار دانشجویان اعلام همدردی و همبستگی مشخص سایر دانشجویان دانشگاههای سراسر ایران و همچنین سندیکاها و تشکلات کارگری است. اکنون اعتراضات دانشجویی به نقطه معینی محدود نیست و تقریباً کلیه دانشگاههای ایران را از تهران و آذربایجان، کردستان، خوزستان، مازندران، اصفهان، مشهد، شیراز و غیره را دربرمیگیرد. بیانیه همبستگی بیش از ۴۰ انجمن دانشجویی دانشگاههای سراسر ایران در حمایت از دانشجویان تربیت معلم، اعلام همبستگی انجمن های مختلف کارگری از مطالبات دانشجویان و همینطور اعلام حمایت دهها انجمن دانشجویی و زنان... از مبارزات دانشجویان زنجان، یکی دیگر از ویژه گیهای مهم این دوره از مبارزات است که پیروزیهای اخیر را به همراه داشته است. رشد آگاهی دانشجویان، احساس هم سر نوشتی توده دانشجوی، اتحاد و همبستگی و ادامه کاری و تداوم اعتصابات از ویژه گیهای اعتصابات اخیر بوده است.

۴- مطالبات عام صنفی دموکراتیک خصوصیت دیگر دوره اخیر دانشجویی طرح مشخص مطالبات عام دموکراتیک و صنفی و

امپریالیستها به ایران و با تحریم های اقتصادی بی تفاوت باشد و در مبارزه فقط به فکر منافع خویش باشد. درخت را ببیند اما جنگل را نبیند.

خواست جدائی دین از دولت و آموزش و لغو حجاب اجباری خواست عموم جامعه است. خواست آزادی بی قید و شرط تمامی زندانیان سیاسی خواست عموم جامعه است. خواست اخراج نیروهای انتظامی، حراست و بسیج و تفتیش عقاید از صحن دانشگاه خواست عموم دانشجویان است. خواست رفاهی و متنوع صنفی و آموزشی خواست عموم دانشجویان است. می توان عموم این مطالبات و اهداف و خواسته های دانشجویان را ریز کرد و بصورت برنامه ای مدون به بحث گذاشت. اما اساس چنین تشکلی باید بیان دفاع از منافع عام جنبش دانشجویی باشد تا بتوان در پیکار علیه نظام استبدادی و تاریک اندیش جمهوری اسلامی تاثیر گذار بود.

حزب ما به دانشجویان بمناسبت بیداری و پیکارجویی و شجاعت آنها درود میفرستد و خود را در شادی و پیروزی آنها شریک می داند و با تمام قوا از مبارزاتشان پشتیبانی میکند.

زننده باد پیکار متحد دانشجویان!

تنگ و نفرت بر رژیم خونخوار جمهوری اسلامی!

روشهای مبارزه بورژوازی...

طبقاتی، ماهیت طبقاتی دولت می پردازد، پارلماناریسم بورژوائی را تبلیغ می کند و قهر انقلابی را نفی می نماید. این نظریات در طی مقالات و فیلمها و کتب درسی و رسانه های گروهی تبلیغ می شود و مردم را توسط آن شستشوی مغزی می دهند. طبقه کارگر باید در مقابل این لشگرکشی روانی بورژوازی مسلح باشد. اگر حزب طبقه کارگر در کاری نباشد که با کار مستمر و تعقیب مسایل شکردهای بورژوازی را بر ملا کند بورژوازی موفق می شود کار خویش را از پیش برد. بورژوازی تبلیغ می کند که کمونیستها وطنفروشد و وطن ندارند حتی برای عوامفریبی به متونی از بیانیه حزب کمونیست متوسل می شود که بریده از متن، آنرا بخورد همه کسانی می دهد که خواهان تجاوز امپریالیستها به ایرانند. مثنی مالیخولیانی حتی جنگ بزرگ میهنی ضد فاشیستی در شوروی سوسیالیستی استالینی را بعنوان ناسیونال شونیسم محکوم می کنند. اینها همان قربانیان لشگرکشی و تجاوز امپریالیستها هستند که مغزهای خالیشان را با اراجیف امپریالیستی پر می کنند. مبارزه

با میهنپرستی... ادامه در صفحه ۶

رفاهی بوده است. این خود نشان میدهد در شرایط کنونی چه سیاستی باید اتخاذ کرد تا بتوان وسیعترین قشر توده دانشجویان را به حرکت در آورد و در یک کارزار دموکراتیک و توده ای ارتجاع را به عقب نشینی واداشت. بی تردید در توان و رسالت جنبش دانشجویی نیست که بتواند سوسیالیسم در جامعه مستقر کند. چنین شعاری فقط خاصیت ارضای روشنفکرانی را دارد که در رویا بسر می برند و بدون تعمق و بدون در نظر گرفتن سطح مبارزه و توازن قوا وقت و بی وقت زنده باد سوسیالیسم صلا میدهند. این چپ روی کودکانه و ماجراجویانه در عمل همان نتایج راست روانه محافل دانشجویی را دارد که می کوشند جنبش دانشجویی را به زانده جناحی از رژیم تبدیل نمایند. این دو سیاست چپ و راست فرجامی جز تضعیف، تفرقه و به حاشیه راندن جنبش دانشجویی ندارد. عده ای از احزاب و سازمانهای منحرف که آلوده به کمکهای مالی از اسرائیل هستند با تبلیغ شعارهای انحرافی در بین دانشجویان و سوء استفاده از مبارزات آنها و درج عکسهای شش در چهار دانشجویان با شعار "یا سوسیالیسم یا بربریت" در وبسایتهای خود ضربات سختی بر پیکر جنبش دانشجویی وارد ساخته اند. منتسب کردن جنبش خودجوش دانشجویی به خود و تبلیغ علنی گرائی سرانجامی جز لو رفتن و دستگیری شمار قابل توجهی از دانشجویان در ۱۳ آذر سال گذشته نداشته است. این دانشجویان بی خیر و ساده دل فریب کسانی را خورده اند که هدفشان اساساً سوسیالیسم و عدالت اجتماعی نیست. اینها هدفشان ایرانی آزاد و آباد و مستقل نیست. اینان منتظر تجاوز نظامی آمریکا و اسرائیل به ایران هستند تا در پارکابی آنها "سوسیالیسم" بنا کنند. این جماعت رنگارنگ بی هویت که حامل ویروس ضد کمونیستی منصور حکمت هستند هدفی جز تخریب در جنبش نوپا و به شکست کشاندن آن در قالب "سوسیالیسم همین امروز"، را ندارند. این همان وظیفه نامبارکی است که این عده رسالت آن را به عهده گرفته اند.

نیاز جنبش دانشجویی در شرایط کنونی ایجاد کنفدراسیون واحد و سراسری دانشجویان است که بتوان با برنامه و اهداف واحد صنفی سیاسی وسیع ترین قشر دانشجویان را در آن متشکل کرد و به فعالیت دراز مدت پرداخت. چنین کنفدراسیون دموکراتیکی می تواند دربرگیرنده منافع عام توده دانشجویان صرف نظر از مرام و مذهب و ملیت باشد. چنین تشکلی در اهداف و وظایف دموکراتیک خود نمی تواند نسبت به سر نوشت سایر اقشار و طبقات جامعه نظیر کارگران، زحمتکشان، زنان، معلمان، کارمندان... بی تفاوت باشد. چنین تشکلی نمی تواند نسبت به تجاوز احتمالی

دست امپریالیستها از ایران کوتاه باد

روشهای مبارزه بورژوازی...

کمونیستی که بورژواها تبلیغ می کنند تدارک تجاوز به ممالک زیر سلطه است تا قبل از تجاوز زمینه های روانی مقاومت توده های مردم را بشکنند و مانع شوند تا یک نهضت مقاومت آزادیبخش در مقابل امپریالیستها به وجود آید. اندیشمندان بورژوازی تبلیغ می کنند که پدیده امپریالیسم و صهیونیسم وجود ندارند و این مقولات را کمونیستها اختراع کرده اند. هدفشان از این کار این است که مبارزات مردم جهان را برای رهائی ملی تخطئه کنند و آنها را "تروریسم" جا بزنند. همین مبارزه علیه اسلام یک مبارزه ایدئولوژیک علیه مقاومت ملتها در مقابل زورگویی امپریالیستها و صهیونیستها و جنایتکاران علیه بشریت است. نقش امپریالیستها و صهیونیستها را باید در این مبارزه بخوبی افشاء کرد. اندیشمندان امپریالیستی ولی به بهانه مبارزه علیه اسلام و تبلیغات جنون آمیز ضد اسلامی و نه ضد مذهبی در سراسر جهان می خواهند فضائی خلق کنند که کشتن و قتل عام هر مسلمانی جایز باشد. تبلیغ خرافات و مذهب بطور کلی انتشار مسایل فلسفی انحرافی و جعلیات تاریخی بویژه توسط تروتسکیستها و نظایر آنها که تلاشی برای تلقین احساس گناه به کمونیستهاست تا از گذشته خویش اظهار ندامت کنند و گذشته افتخار آمیز جنبش کمونیستی را به لجن بکشند تا بورژوازی به آنها نشان افتخار دهد از جمله همین مبارزات ایدئولوژیک است که هر روز به رنگی در می آید. تنها وجود حزب است که می تواند با این نظریات انحرافی بطور مدام و پیگیر مبارزه کند.

بورژوازی فقط با تخریب مغزها و نفوذ در آنها به خواسته های خود نمی رسد. آنها برای کمونیستها شکنجه خانه های مدرن می سازند و علوم را در خدمت شکنجه به کار می گیرند. پلیس، ارتش، سازمان امنیت و باندهای مافیائی و فراماسونری و نظایر آنها را بر ضد کمونیستها به کار می برند. آنها با شکنجه می خواهند به اسرار تشکلهای پنهان، به اسرار سیاسی کمونیستها پی برند. آنها می خواهند با در هم شکستن اراده کمونیستها و ساختن مشتئی تواب از آنها و به نمایش گذاردن آنها روحیه کمونیستها را در هم بشکنند و تبلیغ کنند که مبارزه بی ثمر است و بهتر است که مخالفین نظام با همین که دارند سر کنند و به کار نظام کاری نداشته باشند. زندان و شکنجه و اعدام از روشهای دیگری است که بورژوازی برای در هم شکستن مقاومت و ممانعت از تداوم مبارزه کمونیستی استفاده می کند. نابودی کادرهای کمونیست و احزاب کمونیستی پیوند میان نسلهای گذشته و آینده و تبادل تجربه نسلها را در هم می ریزد و بورژوازی در عین اینکه خودش این تحارب را برای خویش حفظ کرده است در مورد پرولتاریا به محو آن

می پردازد.

بورژوازی برای به اسارت گرفتن کمونیستها سعی می کند در تشکیلات آنها نفوذ کند. کمونیستها نیز که از دانش مبارزه طبقاتی با خبرند و دشمن طبقاتی را می شناسند و می دانند که آنها هر لحظه مترصدند که از کینگاه خویش به کمونیستها یورش آورده و به شکار آنها بپردازند اساس مبارزه خویش را بر سازمان پنهان و کار مخفی استوار می کنند. آنها می آموزند که در شرایط دموکراتیک به کار نیمه مخفی دست زنند و تلفیق مهمی میان شکل کار مخفی و کار علنی بوجود آورند. ولی اساس کار کمونیستها در همه ممالک طبقاتی که بورژوازی بر سر کار است همان کار مخفی است. بورژوازی سعی می کند با نفوذ در این تشکلهای توسط آدمهای خویش که خود را کمونیست جا می زنند و یا توسط آدمهای ضعیفی که خود فروشی می کنند بدون این تشکلهای نفوذ کرده و در لحظه مناسب ضربه قطعی را به این تشکلهای وارد آورد. این یکی از روشهای شناخته شده بورژوازی است که در بسیاری موارد با موفقیت روبرو بوده است.

روزیونیستها که مبلغ پارلماناریسم بورژوازی بودند و پرولتاریا را به معجزات دموکراسی بورژوازی حواله می دادند طبیعتاً از این روش شناخته شده و تجربه گرانه های جنبش کمونیستی که محصول شناخت از دشمن طبقاتی بود دست کشیدند. آنها در پی حزب علنی بودند تا خاطر بورژوازی از آنها جمع باشد.

در میان تشکلهای ایرانی نخستین سازمان مدعی کمونیسم که مبلغ علنی گرانی بود و این تئوری ارتجاعی را به عنوان مظهر دموکراسی به حلق مشتئی هواداران بی خبرش می ریخت حزب کمونیست کارگری ایران به رهبری منصور حکمت بود. رهبران این حزب "روئین تن" صفحات زیادی را در مزایای کار علنی در نشریات و رسانه های خود سیاه کردند تا هواداران خویش را با این تفکر ارتجاعی و ضد طبقاتی تربیت نمایند. همان موقع نشریه "توفان" در مقاله ای تحت عنوان "عسس بیا مرا بگیر" به این تفکر ارتجاعی و پلیسی برخورد کرد و مبارزان را از رفتن این کژراهه برحذر داشت.

نزدیک مبارزان را شناسند و به مقامات بالا خبر دهند. حتی مقالات متعدد می نوشتند که چرا دعوت از اکثریت و سلطنت طلبان و سایر نیروهای ضد انقلاب عین دموکراسی است. آنها برای لو دادن کادرها باز هم نفهمیده به بیانیه حزب کمونیست متوسل می شدند که گویا کمونیستها خود را پنهان نمی کنند و همه جا از کمونیست بودن خود نام برده و خود را به عنوان کمونیست معرفی می کنند. ما البته در این مقاله وارد ماهیت این بحث ارتجاعی نمی شویم ولی این نظریه ارتجاعی فرهنگی را در میان نسل جوان تبلیغ کرد که نتیجه آن تظاهر دانشجویان دانشگاههای ایران به "چپ" بودن "سوسیالیست" بودن و خودنمایی کمونیستی است. فرهنگ خود لو دهی، فرهنگ آسان کردن کار ارتجاع نشانده جسارت انقلابی نیست، نشانه خودفروشی خرده بورژوائی، فقدان شناخت دشمن طبقاتی، فخر فروشی و ارضاء احساسات ضد پرولتاری است. برای مبلغین این فرهنگ که در خارج کشور نشسته اند و نظریات ارتجاعی منصور حکمت را تبلیغ می کنند اعمال این سیاست غیر مسئولانه و جنایتکارانه تکیه بر تعداد "شهدا" و "قربانیها" برای اثبات "حقانیت" خویش است. فاجعه ای که در اثر ضربه پلیس به جنبش دانشجویی در ایران وارد آمده و بسیاری فعالین آن مورد هجوم قرار گرفته اند و "بی ضرر" گشته اند نشان از نفوذ پلیس در این تشکلهای داشته و گویای آن است که زمینه فرهنگ خود لو دهی تا به چه حد کار پلیس و "سیاست عسس بیا مرا بگیر" را راحت کرده است.

امروز کافی نیست که فقط دانشجویان و یا کارگران را به شقاوت رژیم و توجه به پنهانکاری توجه دهیم. باید فرهنگ "عسس بیا مرا بگیر" را که سالها پیروان منصور حکمت در جامعه ایران جا انداخته اند با یک انتقاد عمیق مورد یورش قرار داد و با یک جراحی موشکافانه و شفافبخش تئوریهای ارتجاعی منصور حکمت را که یک نظام فکری کامل لیبرالیستی است بدور افکند. طبیعتاً از این اقدام صهیونیستهای اسرائیل و امپریالیستها که یک متحد بزرگ خود را در ایران و منطقه از دست می دهند خوشحال خواهند بود ولی خلق ایران از وجود این خرابکاران نجات می یابد. تروتسکیسم و پیروان منصور حکمت در ایران دو جریان ارتجاعی و ضد انقلابی هستند که باید با آنها با تمام قوا مبارزه کرد. ضرباتی که این عده بعد از انقلاب به کمونیسم زده اند، بی ریشگی آنها، بی شناسنامه بودنشان، ماهیت قارچی آنها که بعد از انقلاب علمشان کردند، نقش مخرب آنها در جنبش کردستان، در جنبش کمونیستی ایران هر ایرانی میهنپرست چه برسد به کمونیست را فرا می خواند سر این مارها را با سنگ بکوبد تا نظریات منصور حکمت به گور سپرده شود. ****

تجاوزگران استعمارگر باید خاک عراق را بی قید و شرط ترک کنند

رمز بقاء کمک مالی...

از کسانی که کمک مالی می کنند یا نمی کنند، کسانی که مایل به دریافت «توفان» هستند و یا نیستند، کسانی که یک نشریه دریافت می کنند و یا چندین نشریه دریافت می نمایند ارسال گردیده است. اگر مثلا در این «همه پرسی» معلوم شود که صد شماره توزیع شده به هرز می رود این برای حزب ما حداقل حدود ۱۵۰ یورو در ماه است و آنوقت باید پرسید که چرا حزب ما نباید نسبت به هزینه کردن کمکهای رفیقانه مالی هوادارانش با مسئولیت برخورد کند. ما واقفیم که هر رفیقی در شرایط سخت در تلاش معاش است و برای کسب این مقادیر روزانه می رزمند. حزب ما نمی تواند نسبت به این کمکها غیر مسئولانه برخورد کند.

«سازمان مارکسیستی لنینیستی توفان» و ادامه اش «حزب کار ایران (توفان)» از همان سال تاسیس خود ۱۹۶۷ بر نیروی خود متکی بود. ما توفانیها هرگز از کمک مالی احزاب برادر برخوردار نبودیم. حزب کار آلبانی توانائی کمک مالی به سازمان ما را نداشت و حزب کمونیست چین نیز متاسفانه بناحق جریانهای منحرفی را تقویت می کرد که تنها به جنبش کمونیستی ایران صدمه زدند. ما توفانیها نه تنها باید بر ضد رژیم شاهنشاهی می رزمیدیم بلکه باید با این منحرفین و رویزیونیستهای رنگارنگ در جنبش کمونیستی ایران مبارزه میکردیم.

در این مبارزه طولانی حزب ما آبدیده شد و آموخت که شرط پیروزی بر آن است که هر حزب و یا سازمانی نخست بر نیروی خود، بر نیروی یاران و هوادارانش متکی باشد. طبیعتا کمک مالی به احزاب امکان می دهد که کارهای حرفه ای داشته باشند، از امکانات فنی مدرن استفاده کنند، سفرهای متعدد و طولانی برای ایراد سخنرانی و یا برقراری تماسهای حزبی بگیرند و... بدون داشتن امکانات مالی کار به سختی و آهسته پیش می رود.

حزب کار ایران (توفان) آموخته است که همواره برود اگرچه این رهروی آهسته و متناسب با امکانات ما باشد.

برای حزب ما وفاداری به خط مشی کمونیستی اساس است و برای دریافت کمک مالی هرگز حاضر نیست بر سر اصول کمونیستی مصالحه کند. این امر در حقیقت نقض غرض خواهد بود. هستند سازمانهای سیاسی ایران که برای دریافت کمک مالی با شبه استدلالات انقلابی بهر تنگی تن در می دهند و از امکانات خوب مالی برخوردارند. پرسش این است که علت موجودیت آنها در چیست؟ آیا دریافت کمک مالی از امپریالیسم ننگ نیست؟ آیا این سیاست ارتجاعی را می توان با سیاست تاکتیک استفاده از تضاد اردوگاه امپریالیستها و یا جبهه ارتجاع توجیه کرد؟

حزب ما آموخته که برای تکیه و پافشاری بر

اصول باید از میزان وابستگی کم کند و نگذارد که تحت فشار قرار گیرد. این امر یکی از اصول دوراندیشانه مبارزه است. مردم ایران به این جریانهای آلوده به کمکهای مالی امپریالیستی اعتمادی نخواهند کرد. و این امر نیز چیزی نیست که پنهان بماند. بهر صورت در فردای انقلاب ایران و یا در روند انقلاب ایران مردم ایران خواهند فهمید که سر و ته این جریانهها به کجا بند است و از آنها سلب اعتماد می کنند. پول امپریالیستی نخستین صدمه اش را به این سازمانها و اپوزیسیون تقلبی می زند و نه به رژیم ایران. بهمین جهت حزب ما در عین اینکه از فشار مالی رنج می برد و دست و پایش در بسیاری موارد بسته است و بر فداکاری رفقا بنا کرده است مصوبات امپریالیستی را که می خواهد با تصویب بودجه های رخنه گرانه در ایران و خرید اپوزیسیون تقلبی ایران بشدت محکوم می کند و این امر را نه تنها دخالت آشکار در امور داخلی ایران می داند بلکه دریافت کنندگان این کمکها را بهر منطق اختراعی توجیهی همدست صهیونیسم و امپریالیسم می داند.

دریافت کنندگان این کمکها نوکران امپریالیستند و می خواهند مردم ایران را بزیر یوغ رفیت جهانخواران درآورند.

حزب ما از تک تک یاران و خوانندگان عزیز توفان می خواهد که در هر حدی که خود صلاح می دانند به حزب ما کمک مالی نمایند و چه بهتر که این کمکها بطور مرتب و ماهانه در اختیار تشکیلات قرار گیرد. حزب ما فقط با اتکا به نیروی اعضا، هواداران، خوانندگان توفان به مبارزه اش ادامه داده و خواهد داد. رمز موفقیت و سلامت حزب ما در همین اتکاء به نیروی خویش بوده است و این شیوه را اصولی ترین شیوه برای پیکار علیه ارتجاع و امپریالیسم می داند و بر آن پای میفشارد. این افتخار حزب ما است که با بیش از چهار دهه پیکار جانانه علیه ارتجاع، رویزیونیسم و امپریالیسم مستقل و با اتکاء به نیروی خویش عمل کرده و از هیچ نیروی خارجی کمک مالی دریافت نکرده است.

سارکوزی و شرکاء...

شگرد دیر آشنا، نیروی کار را مسئول رشد نازل اقتصادی قالب میکرد. با پیشروی به فرانسویهای «غیر اصیل»! ناسزا میگفت، در لوای افسانه جفنگ «مهاجران قاچاقی»! کارگر «خارجی» را باعث «نا» امنی، بانی بحران اقتصادی و اجتماعی جا میزد... ریاکارانه به روحیه «خارجی ستیزی» در سطح ملی دامن میزد. مردک، خیلی راحت علوم را به سخره میگرفت، عقل و شعور اجتماعی، حقوق فردی و جمعی را بزیر

سؤال میبرد، چگونگی زیست جمعی انسانها... اصلا تاریخ را به لجن کشید تا بر خَر مراد سوار شود. او گاهی مثل «پاپ اعظم» و زمانی هم مانند «علمای جامع الشرایط» موعظه میکرد، با جار و جنجال آسمان و ریسمان را بهم میبافت تا تمرکز عمودی «ثروت» و توسعه عرضی «فقر» در دوران معاصر را «طبیعی» قالب کند، تا مالکیت خصوصی... نظام فقر آفرین سرمایه داری را توجیه نماید. مدعی بود که جرائم امری «غریزی» است! وانمود میکرد که «کلید رمز» رشد اقتصاد بیمار فرانسه را در آستین دارد...

تا اینکه دوران فرماندهی شیراک بسر آمد... بازی «انتخابات آزاد» هم تمام شد. سارکوزی-بیاری سلاطین بورس و تسلیحات خودی- بنگاه الیزه را «فتح» کرد. چرا؟ چون برخلاف اراجیف «اهل فن»! دمکراسی افلاطونی از الزامات سرمایه پیروی میکند، تابع اراده بالائیهاست. با این گزینش «اضطراری»! بناپارتیسم تعارفات دوران «فترت» را کنار زد، تصمیم خود را گرفت و بسمت تعرض آشکار در داخل و سیاست گشایش زوری بازار در خارج متمایل شد. در سطح ملی، تنزل فوری و خشن ارزش کار را در پیش گرفت و در عرصه بین المللی، با امپریالیسم آمریکا کنار آمد، به گروه اشغالگری و جنگ - آمریکا و انگلیس و اسرائیل - پیوست. در این راستا بود که سارکوزی-اینبار بعنوان مدیر بنگاه الیزه- شمشیر از رو بست و یک سری اصلاحات ضربتی راه، در مسیر نیاز فوری و منافع استراتژیک بناپارتیسم در اوضاع و احوال جاری، در دستور کار گذاشت: قانون استخدامی کارگران صنایع حمل و نقل زمینی ملغی شد. چون کارگران صنایع حمل و نقل زمینی فرانسه، بعد از چند نسل مبارزه، حق داشتند-بدلیل فرسایش شغلی-در سن ۵۵ سالگی بازنشسته شوند. قانون ۳۵ ساعت کار هفتگی از میان رفت. سن بازنشستگی از چهل به چهل و یک سال افزایش یافت. اصلا حق تعیین زمان مطلق اشتغال به کارفرمایان واگذار شد. انحلال دادگاههای منطقه ای. تعطیل درمانگاهها و بیمارستانهای «زاند» در روستاها و شهرستانهای کوچک و متوسط. کاهش چهل و دو هزار نفر از کارکنان دولتی، خاصه در بخش آموزش و پرورش و تعطیل کلاسهای «اضافی»! تقلیل یارانه تحصیلی. قطع نوبتی خدمات «غیر» لازم و...

شاهد از غیب رسید

برنامه انتخاباتی سارکوزی مبهم و ریاکارانه، بر محور «امنیتی» به و «خارجی» ستیزی تنظیم شده بود. تا اینکه در فوریه سال جاری میلادی (۲۰۰۸)، با انتشار مکتوبی عریض و طویل موسوم به «طرح آتالی»! جزئیات آن آفتابی شد... حاوی... ادامه در صفحه ۸

پیروزی مبارزه ملی مشروط به تأمین سرکردگی طبقه کارگر است

سارکوزی و شرکاء...

دلالتی «علمی»! در تأیید اصلاحات جاری و ضربتی دولت! طرحی که با پیشنهاد الیزه برای ترمیم اقتصاد بیمار فرانسه تهیه شد، حمایت آشکار گروههای ممتاز... دستهای «نا» مرئی سلاطین بورس و تسلیحات فرانسوی را پشت سر دارد. طولی نکشید که مخالفت مردم شروع شد. صدای اپوزیسیون وفا دار و «مغرض» درآمد. سندیکاهای کارگری واکنش نشان دادند. کارمندان دون پایه در بخش دولتی و خصوصی احساس خطر کردند. پیشه وران خرد و متوسط... اقتشار میانی، از وکلای دعاوی گرفته تا تاکسیران و آرایشگر و ماهیگیر و کامیوندار... بیشتر با نگاهی حرفه ای باین «برنامه» اقتصادی و اجتماعی! هر یک بطریقی زبان به اعتراض گشودند. تعابیر ضد و نقیض «اهل فن»! در باره چگونگی بروز بحرانهای نوبتی سرمایه داری بجای خود. ولی از روی آمار و ارقام دستکاری شده رسمی هم، میتوان دریافت که بنیپارتیسم با نوعی عدم تحرک اقتصادی روبروست. در این ارتباط، از قضا اعتراف سارکوزی چندان بیجا نیست. او در سخنرانی خود-پنجشنبه ۳۰ اوت ۲۰۰۷ میلادی-در برابر هیاتی از مالکان و اربابان اروپایی اظهار داشت که «رشد اقتصادی ما خیلی ضعیف است، بیکاری ما خیلی زیاد، دستگاه تولیدی ما باندازه کافی تحرک ندارد و توان مالی ما تنزل یافته است». متن کامل این سخنرانی سارکوزی در مقدمه طرح آتالی (صفحات ۵ و ۶ و ۷) آمده است. ژاک آتالی معروف! مامور شد تا برای گشایش «رشد» طرحی بریزد، از «نبوغ ارثی» خود بهره گرفته و بخاطر رفع معضل عدم تحرک اقتصادی «راه حلی» فوری و سراسری بدست دهد. ولی چرا آتالی؟ چون این میلیارد «چپ»! دست آموز میتران-مدیر سابق بنگاه الیزه-یک دلال خیره، کارچاق کن محافل امپریالیستی و صیهونیستی است. با این تفصیلات، پیداست که کمیسیون آتالی-تاریخ تشکیل آن به سی ام اوت سال ۲۰۰۷ میلادی بازمیگردد-در اصل نوعی زد و بند، حاصل یک گاو بندی امپریالیستی است. و «طرح آتالی»! چیزی غیر از تشریح برنامه پنجساله سارکوزی و شرکاء نیست... پای یک نگرش خاص اقتصادی-اجتماعی در میان است.

کمیسیون «نخبه» های اروپا

ترکیب بازیگران... نتیجه کار شش ماهه کمیسیون آتالی. سخن بر سر یک هیات ۴۲ نفری است، از سلاطین نامدار بورس و بیمه گرفته تا بانکداران و صاحبان صنایع بزرگ، مدیران «متشخص» کمپانیهای دولتی و خصوصی، چند اقتصاددان «قسم» خورده... استاد و سناتور «ببر» جسته، تعدادی وزیر و وکیل قدیمی و جدید، شماری آمارتراش و پزشکی و روانکاو بعلاوه مشتاق دبیران

«کارکشته» و سندیکاباز سفارشی، برگزیدگان فیگارو و لوموند. این کمیسیون «نخبه»! ها! بعد از کلی بحث و تبادل نظر، مشورت و مذاکرات چپ و راست با انواع آدمهای «وارد»! در نهایت به همان فرمول مستعمل آمریکائی رسید که قریب ده سال پیش، یا کمی بیشتر! آقای ریچ-وزیر کار و مشاور اقتصادی بیل کلینتون رئیس جمهور سابق آمریکا-جزئیات آن را در مکتوبی بنام «اقتصاد جهانی شده» بدست داد- منشاء «برنامه انتخاباتی» جناب سارکوزی و اصلاحات ضربتی و جاری دولت. پس بسختی میتوان قبول کرد که طرح عریض و طویل شرکت سهامی آتالی، با احتساب فهرست و ضمامت، ۳۱۶ پیشنهاد در ۳۳۴ صفحه، حاوی «راه حلی» برای اقتصاد بیمار فرانسه باشد. بلحاظ طبقاتی، کمیسیون آتالی یک مجمع امپریالیستی، نماینده تمام عیار سلاطین بورس و تسلیحات فرنگی... سخنگوی کارتلهای مالی و صنعتی است. شکی نیست که از الزامات عاجل همین انحصارات در اوضاع و احوال جاری پیروی میکند.

شریکان مصلحتی بنیپارتیسم

رفتار بنیپارتیسم در قبال خرده مالکان، در قبال اقتشار میانی در شرایط «اضطراری»! بموجب تجربیات دور و نزدیک، بورژوازی - بدلالتی کاملاً قابل فهم-در شرایط متعارف براحتی با خرده مالکان، با اقتشار میانی بطور کلی کنار می آید-امروز مثل دیروز-از این ارتش نسبتاً پر جمعیت برای اختناق مطالبات اجتماعی و درهم کوبیدن جنبش کارگری استفاده میکند. ولی در شرایط بحرانی، از قضا با هزار دوز و کلک این شریکان مصلحتی را طرد، برای جبران خسارات و ضایعات بحران! آنها را نیز سرکیسه میکند و در مواردی- بدون تعارف-بجانشان می افتد، بیرحمانه خونشان را می ریزد. برای خرده مالک، روابط خونی و فامیلی... پول نقد و منافع آنی اهمیت حیاتی دارد! همین چندی پیش بود که سارکوزی، کلی در باره «حق ویژه» کارگران صنایع حمل و نقل زمینی فرانسه داد و قال براه انداخت، خرده مالکان، اقتشار میانی را بسیج کرد و تا مرز یک جنگ داخلی پیش رفت! تا اینکه عاقبت و با رضایت ضمنی همین ارتش خوشخیال، حاصل چند نسل مبارزه کارگران فرانسه را، در مسیر نیاز فوری سلاطین بورس و تسلیحات خودی، مصادره کرد. خرده مالک، مادام که خود را گرفتار تعرض مستقیم بورژوازی و انحصار احساس نکند! اصلاً کاری با فقر و بدبختی مردم، با اشغال نوبتی کشورها... با قتل عام پی درپی خلقها و ملتها ندارد. بدنبال «رفاه» آنی و در رویای مال و منال «باد» آورده! در برابر گروههای ممتاز و «متمدن» کرنش میکند. سعی دارد که با کارگران، با مردم «بی» تربیت روبرو نشود و مودبانه طرفدار

چاپیدن اهالی از راه «قانونی» است. **زد و بند پالانیها برای تنزل ارزش کار** کمیسیون آتالی، همزمان با اصلاحات ضربتی دولت برای حذف نوبتی خدمات «زاند» اجتماعی پا گرفت، شش ماه تمام وقت گذاشت و برای افزایش نرخ رشد، بخاطر رفع معضل عدم تحرک اقتصادی در فرانسه طرحی در چهار بخش و هفده قسمت، با ۲۰ تدبیر اساسی و ۲۹۶ تدبیر تکمیلی، بدست داد. ولی این طرح، بیشتر یک ادعا نامه اقتصادی-اجتماعی است که با عنوان غلط انداز «۳۰۰ تدبیر برای ایجاد دگرگونی در فرانسه»! به بازار آمد. این طرح عریض و طویل داستان آشنائی است. کلیاتی گنگ و مبهم از متفکران قرون منقضی در باره منشاء ثروت اجتماعی، تردستی «علمی» آقای ریچ مشاور اقتصادی بیل کلینتون در باره نوعی «اشتغال توأم با فقر»! و در نهایت موضوع برنامه انتخاباتی سارکوزی در سال گذشته برایم تداعی شد. بوی گند بنیپارتیسم به مشام خورد. این «ادعا نامه» پرطمطراق! حاوی دریافتی بغایت ارتجاعی، منحنی و کاسبکارانه از مسائل اقتصادی و سیاسی و اجتماعی است. شگردی است دیرآشنا برای کاهش هزینه تولید، بخاطر تنزل ارزش کار و افزایش قدرت رقابتی سرمایه های فرنگی در شرایط اضطراری. همین امر نشان میدهد که بحران جاری بالا گرفته، بمراتب عمیق تر از آن است که محافل رسمی بدان اشاره میکنند. برآستی که دنیای «آزاد»! گرفتار نوعی تب زرد شده و با یک رکود اقتصادی فراگیر فاصله زیادی ندارد. باز امنیت سرمایه و نوع فرنگی آن بطریق اولی، به خطر افتاده است. بیخود نیست که بنیپارتیسم-امروز مثل دیروز-خواب راحت ندارد، درگیر کشمکشهای فزاینده داخلی... نگران پشت جبهه خویش است. از روی عاقبت اندیشی برای جوجه نازیهای خودی آغوش باز کرده، از روی استیصال مدیریت بنگاه الیزه را بدست یک مامور پلیس جاه طلب و «نا» متعادل داده تا بهتر دستاوردهای اجتماعی کارگران را باطل کند، تا خشن تر مطالبات دمکراتیک مردم را درهم بکوبد. پای یک تعرض همه جانبه بر علیه نیروی کار در میان است-که در تاریخ معاصر فرانسه بی سابقه نیست. بلحاظ تاریخی، بنیپارتیسم با توطئه و حقه بازی، با بسیج واخورده ها و اوباش وطنی شکل گرفت... اصلاً مولود کودتا است. این هیولای منحنی، در شرایط اضطراری! استعداد «غریبی» در قتل عام کارگران خودی دارد. مثل این است که «روح» لوئی بنیپارت هنوز کاخ الیزه را ترک نکرده، با لاشه به جمهوری عجین شده و تا مغز استخوان دولتمردان نوبتی فرانسه فرو رفته است.

بشنوید از کمیسیون آتالی و طرح «جدیدش»! حضرات آمده و... ادامه در صفحه ۹

چاره رنجبران وحدت و تشکیلات است

سارکوزی و شرکاء...

میگویند که «این طرح... سبک کاری است برای اصلاحات اضطراری و نهادین». عجب! و بعد، حتما برای جمال رعنا «چپ!» بخاطر گل روی خرده پای «سبز و سوسالیست و کمونیست خانگی!» اضافه میکنند که این طرح «هیچ سمت و سوی خاصی ندارد، بی طرف است». جل الخالق! (طرح آتالی-ص ۱۱)

مثل اینکه حضرات «فراموش کرده اند!» که کمیسیون آتالی با فراخوان بنگاه الیزه-دفتر مرکزی بنپارتیسم-تشکیل و مشغول شد. فرض میکنیم که الیزه «بی» طرف باشد! ولی ثروت و دارائی موروثی، حسابهای «محرمانه» آقای آتالی چه می شود؟ ثروت که از آسمان نمی بارد! ثروت، یا ارزش، نتیجه کار اجتماعی، یک مقوله اقتصادی است. اما مالکیت، حاصل زور و تجاوز و غارت و حقه بازی است، از راه چپاول و دزدی و راهزنی بدست می آید. پیدا است که «حق» مالکیت، که دمکراسی افلاطونی بر آن بنا شده، اصلا یک مقوله اقتصادی نیست. پس جناب آتالی، در لوی همین عامل غیر اقتصادی و زوری-بدون حضور در فرآیند ارزش آفرینی جامعه-بخشی از ثروت اجتماعی، قسمتی از دسترنج مردم را به جیب می زند، سهم قابل توجهی در استنمار نیروی کار و چاپیدن خلقهای خودی و غیر خودی دارد. تردستی که نیست. همین عامل نیرومند، از قضا بند ناف این میلیاردر «چپ» را-بطور طبیعی-به فلان جای بنپارتیسم وصل میکند-بطور غریزی-سرنوشتش را به محافل بالائی، انحصاری و امپریالیستی گره می زند. داستان ارزان «بی» طرفی اشراف و نجباء، سلاطین مالی و صنعتی و تسلیحاتی و مستغلاتی، مالکان و وسائل تولید اجتماعی، اربابان و مدیران ممتاز کمپانیهای صاحب نام، مثل مونتین و آکسا و دویچه بانک و نستله و کردی اگریکول و ایسی لور و ولو و رنو و... که جای خود دارد. برای آشنائی با فهرست کامل این اسامی نگاه کنید به طرح آتالی (از صفحه ۲۹۲ تا ۳۲۸). روشن است اصلاحات جاری و ضربتی بنگاه الیزه در مسیر حذف نوبتی خدمات «زائد» اجتماعی! یک دزدی آشکار دولتی، نوعی جیب بری قانونی است. کمیسیون آتالی مامور بود که برای توجیه این دزدی آشکار دولتی طرحی بریزد، برای این جیب بری قانونی دلانلی «اقتصادی» بترشد. چاقو که دسته خود را نمی برد...

چند کلمه در باره موضوع «سبک کاری اضطراری و نهادین» لازم است، که در عین «بی» طرفی! برچسب طبقاتی غلیظی دارد. تردید ندارم که این فرمول «اسرار آمیز»! برای بازآفرینی بنپارتیسم در بستر اقتصاد رقابتی و انحصاری تهیه شده است. در این

ارتباط، از قضا کمیسیون آتالی خفقان مرگ گرفته... لام تا کام چیزی نمی گوید. ولی تا دلتان بخواهد در باره «رشد اقتصادی، سرمایه گذارهای خوب و بد، تولید ثروت، سطح زندگی و...» از سوئی و در باره «نوآوریهای فنی، پیشرفتهای پایدار، نابرابری، عدالت اجتماعی، اسراف، انواع خدمات درمانی و آموزشی و...» از طرف دیگر، در باره تمام این مقولات اقتصادی و اجتماعی-باب طبع از ما بهتران- یعنی هوائی... بطور کلی! و راجی کرده است، یعنی کشک. چون اصلا سخن بر سر تولید، فقر و ثروت، رشد اقتصادی و... در «هوا» و بطور «کلی» نیست. باید دید که انگیزه تولید چیست، باید منشاء فقر و ثروت، مبنای نابرابری، علت بحران، دلیل پیشروی و پس نشینی و... را پیدا کرد. باید این مقولات را در چارچوب مناسبات جاری، از روی شکل مالکیت متداول در جامعه، بر اساس شیوه مرسوم تولید و مبادله و توزیع و... توضیح داد. وانگهی، حق و حقوق شهروندی، خدمات ریز و درشت اجتماعی-در وای رژیمهای اقتصادی متداول در این یا آن دوره معلوم تاریخی-داستانی بی معنی، حرف مفت است. کلی گوئی «علمی»! در اصل برای ماستمالی کردن حقایق تاریخی است، خصلت ویژه صورت بندهای اقتصادی و اجتماعی در گذشته و حال را لاپوشی میکند. بدیهی است که لویی ۱۴ و ۱۵ و ۱۶... نیز مردم اروپا را دوشیدند، دسترنج رعایای خودی و غیر خودی را به بغما بردند. ولی این کار «خیر»! بدوران مالکیت فئودالی و شیوه اربابی تولید... باز میگردد. امروز، کارگران و بینوایان فرانسوی قربانی شیوه سرمایه داری تولیدند، مردم با اقتصاد بازار و رقابت انحصاری سر و کار دارند. این بورژوازی است که میدان داری میکند، سلاطین بورس و تسلیحات، کارتلهای نفتی و مالی و صنعتی، گروههای توتال و کردی لیونه و کردی اگریکول و کردی فونسیه و داسو و لاگارد و میشلن و لورنال و... اربابان «نا» مرئی-بعضا حامی دیروز فاشیسم و نازیسم و پتن ایسم، غالباً میراث خوار استعمار کهن، وارث راهزنان و دزدان زمینی و دریائی قدیم-اینها هستند که امروز در باره چگونگی زیست جمعی انسانها... در باره اصلاحات «لازم و زائد» حرف آخر را میزنند، افسار بنگاه الیزه را در دست دارند، میتران و شیراک میسازند، سارکوزی میتراشند، دهها وزیر و وکیل و سناتور میخرند... و در شرایط «اضطراری»! بیشرمانه با زندگی کارگران و بینوایان بازی میکنند، بیرحمانه حق و حقوق مردم، دستاوردهای اجتماعی نسلها را درم میگویند. تا ابد که نمی شود حقایق را ماستمالی کرد...

به ضرب صنعت دروغ و حقه بازی مردم را بدنبال «نخود سیاه» فرستاد. پس پای مبارزه نیروهای فقر و ثروت، پای نظام سرمایه داری و اقتصاد بازار، مکانیسم «تولید برای فروش» و رقابت امپریالیستی در اوضاع و احوال جاری در میان است. و تمام مساله هم اینجاست. ولی کمیسیون آتالی-انگار نه انگار- اصلا کاری با این حقایق ندارد... آمده و برای مردم «مار» میکشد. کلی آمار و ارقام داده، تعداد بنگاههای خرد و متوسط را ردیف کرده. گفته که فلان درصد اینجا و بهمان درصد آنجا کار میکنند... به تولید ناخالص داخلی و پس رفت صادرات فرانسه اشاره کرده، در باره سرعت تغییرات، موج جدید و نیرومند رشد اقتصادی در دنیا، در باره نقش «مزاحم» دولت و اشتغال کامل و... در باره چیزهایی از این دست، یک خروار سخنان «علمی» گفته-حرفهایی ارزان و بدون پشتوانه... سخنانی در هوا. با این شگرد قدیمی، ظاهرا کمیسیون آتالی «موفق» شده: تا مردم فرانسه را مسئول تمام نابسامانیهای موجود جا بزند. تا علت و معلولها را وارونه کرده و مقولات اقتصادی و اجتماعی را در خارج از زمان و مکان قرار دهد. تا در باره علت تقابل کار و سرمایه در شرایط حاضر چیزی نگوید. تا بحرانهای نوبتی، بحران جاری سرمایه داری را امری «طبیعی»! کثافتکاریهای دیروز و امروز بنپارتیسم را «همگانی»! قالب کند. نگاه کنید به طرح آتالی، از صفحه ۱۱ تا ۲۰) میگوید: «موج نیرومند رشد اقتصادی در جهان، هم ثروتهای تازه می آفریند و هم نابرابری مفرط... خلق میکند». (صفحه ۱۱) و یا اینکه «رشد اقتصادی بطور منظم عدالت اجتماعی بیار نمی آورد...». (صفحه ۱۲) شیره را خورد و گت شیرین است... ولی این «کشف» بزرگ! لزوما و یا اصلا چیزی را توضیح نمی دهد. یعنی اقتصاد تابع عوامل «غیبی» است؟ بخودی خود «نا» برابری ایجاد میکند...؟ پس اینهمه «تدابیر» ریز و درشت الکی، تمام این داستان «سبک کاری اضطراری و نهادین»! یک آروغ اشرافی بعد از غذاست. وانگهی، مگر این اقتصاد لعنتی چیست؟ که بازتابی اینچنین متناقض در جامعه دارد، مشتی را غنی کرده، به مال و منال بیکران میرساند و مابقی را بخاک سیاه می نشاند! بدون شک، این مقوله «دو پهلو» نیز تعریفی قابل فهم دارد. اقتصاد علمی است که مناسبات اجتماعی تولید در فرآیند زیست جمعی انسانها، مولفه های لازم و زائد ارزش آفرینی در جامعه را بررسی میکند، از مالکیت و دولت گرفته تا امکانات طبیعی و موقعیت جغرافیائی، ابزار کار و شیوه تولید، مبادله و توزیع و مصرف و آموزش و... پیدا است که تولید، در مسیر بازآفرینی حیات مادی و معنوی جامعه، نقشی کلیدی دارد-با کار فردی یا فعالیت گروهی، دستی یا بکمک... ادامه در صفحه ۱۰

صهیونیسم یعنی نژادپرستی، همدست امپریالیسم

سارکوزی و شرکاء...

ماشینهای بدوی و پیشرفته برای رفع نیازمندیهای مصرفی جامعه صورت میگیرد و بر خلاف جعلیات «از ما بهتران»! اصلا هدفی در خود ندارد. پس علت چیست که بطور «خود کار»! مولد فقر است؟ در باره این مساله «پیش پا افتاده»! از قضا کمیسیون آتالی هیچ توضیحی نمی دهد، چیزی نمی گوید. ولی این سکوت مصلحتی بیخود نیست، این حقه بازی «علمی»! کلی جای حرف دارد. حال چرا؟ چون اصطلاح «رشد اقتصادی» و یا همان «افزایش سرانه تولید ناخالص ملی»، به مالکیت خصوصی متداول، به شیوه سرمایه داری تولید و تقابل نیروهای فقر و ثروت در اوضاع و احوال جاری اشاره نمی کند، خصلت طبقاتی دموکراسی افلاطونی را نشان نمی دهد. هر شارلاتانی هم میتواند، هر کلاهبرداری «حق» دارد که اصطلاحات علمی بکار ببرد-مثل جناب آتالی و شرکاء. جهت اطلاع حضرات، همیقدر بگوئیم که تمرکز عمودی «ثروت» و توسعه عرضی «فقر» در دوران معاصر گره کور سرمایه داری است. از آنجا که شیوه سرمایه داری تولید، با عامل غیر اقتصادی «حق» مالکیت خصوصی بر وسائل تولید اجتماعی ملازمه دارد، بطور طبیعی حاوی نابرابری، مولد فقر است. بطور منظم عدالت مطلوب مالکان وسائل تولید را بوجود می آورد. ابهام در کجاست؟ تاریخ نشان داده که «مالکیت» نتیجه غارت و چپاول و «تجارت» نوع قانونی دزدی است. ولی بپرسیم، کمیسیون آتالی با علم کردن داستان مضحک «رشد نیرومند اقتصادی در جهان...»! یعنی با تعریف و تمجید آشکار از گلوبالیزاسیون-که چیزی جز گسترش نفوذ سلاطین مالی و صنعتی و نفتی و تسلیحاتی و... در جغرافیای جهان نیست- میخواهد بکجا برسد؟ میخواهد چه معجونی را بخورد نیروی کار، بخورد مردم فرانسه بدهد؟ باید گشت و دم خروس را در لایبای طرح آتالی پیدا کرد. حضرات، بعد از «کشف» اینکه گذران زندگی امروز در فرانسه با سال ۱۹۳۶ میلادی فرق زیادی دارد! برگ آخر این بازی تهوع آور اربابی را رو کرده و میگویند: «ما بیست سال بیشتر زندگی میکنیم و بطور متوسط پانزده سال کمتر کار میکنیم. این سی و پنج سال زندگی غیر فعال اضافی ما هزینه سنگینی دارد...» (طرح آتالی، صفحه ۲۲) پس دم خروس اینجاست-معیاری برای محاسبه عیار «بشر دوستی» بورژوازی و بناپارتیسم. باین ترتیب، کارگران فرانسوی، باید قید زندگی «غیر» فعال خود را بزنند - چون نیاز فوری بورژوازی اینطور ایجاب میکند. مردم باید از عمر «اضافی» خود درگذرند-چون با منافع استراتژیک بناپارتیسم تناسب ندارد. شاید، کلمه «فعالیت» در فرهنگ مالکان و اربابان قدیمی و جدید با حرف «م»

نوشته می شود، معنای مفت دارد. چرا که تمام مالکان و اربابان ریز و درشت، همه ثروتمندان جهان مفتخوردند-امروز مثل دیروز-مزاحم تولید اجتماعی، باعث فساد و هرزگی، بانی تباهی انسان. ما از اصطلاح «فعالیت» همان فعالیت تولیدی نیروی کار برای بازآفرینی حیات مادی و معنوی جامعه را ادراک میکنیم. این تنها منبع درآمد جامعه بشری است که مخارج گزاف عیاشی مالکان و اربابان، خرج دولت و دولتمردان، هزینه سنگین کنیسه و کلیسا و مسجد، خرج فیلسوفان و دانشمندان، دکتر و مهندس و هنرمندان ریز و درشت و... را هم میدهد. میگوئید زندگی «غیر» فعال! عمر «اضافی»! ولی با تعریف ما، هیچ مالکی زندگی فعال ندارد-غارت و چپاول که «فعالیت» نیست. هشدار! مثل اینکه حضرات، مثنی میلیاردی وجدان و دلک، مالکان فاسد و زائد و انگل... میخواهند زمان مطلق اشتغال کارگران را تالاب گور برسانند. میخواهند «حق» بازنشستگی مردم را باطل کنند. فعلا در باره سابقه آدم سوزی، همدستی گروه هراسان و کمپانی میشلن و لورنال و... با فاشیسم و نازیسم و پتن ایسم چیزی نمی گویم. این رشته سر دراز دارد...

ولی چطور باید تکلیف زندگی «غیر» فعال کارگران و عمر «اضافی» مردم را روشن کرد؟ بعلاوه، چگونه باید این معجون تلخ بناپارتیستی را «شیرین» بخورد نیروی کار، بخورد مردم فرانسه داد؟ در این ارتباط، هیچ جای نگرانی نیست. کافی است که کمیسیون آتالی-طبق معمول- بروشی «علمی»! یعنی با توسل به آمار و ارقام خر رنگ کن، ثابت کند که مثلا می شود «از یک من شیر تازه صد گرم کره گرفت»! بهمین سادگی. بزعم حضرات، با اجرای فوری و تمام عیار «سبک کاری اضطراری و نهادین»! از آوریل ۲۰۰۸ تا پایان سال ۲۰۱۲ میلادی، گویا «نرخ رشد اقتصادی در فرانسه یک درجه بیشتر از امروز خواهد شد»! و با این رشد فرضی، قرار است که «سالی ۵۰۰ ارو قدرت خرید هر خانوار بیشتر شود، ۱۵۰۰۰۰ شغل بیشتر بوجود آید، بیش از ۹۰۰۰۰ مسکن اجتماعی ساخته شود، خرج تحصیل ۲۰۰۰۰ از بچه های فلج تامین گردد، بیش از ۲۰۰۰۰ جای اضطراری برای اطراف افراد بی خانمان درست شود، کاهش فقر و ایجاد کار در حومه شهرها و افزایش امکانات تحقیقی + ۴۰۰۰ ارو کاهش سرانه از بدهی دولت و... اینها همه بدون افزایش مالیات...»! ولی «بشرطی که وضع بین المللی خراب تر از این نشود»! نگاه کنید به طرح آتالی، صفحات ۱۷ و ۲۵ و ۲۶). در واقع، حرف کمیسیون آتالی این است که میتوان در فرانسه «از یک من شیر تازه صد گرم کره گرفت»! ولی بشرطی که نگذاریم که گاو همسایه اصلا شیر بدهد-یعنی تدارک جنگ. با این تردستی «علمی»! باب

طبع از ما بهتران، حضرات مردم را تحقیر و شعور اجتماعی را استهزاء میکنند. همزمان، به گروههای معلوم الحال خوراک تبلیغاتی میسرسانند. معجونی که بیشتر ببرد انجمنهای کوچک و بزرگ «خبریه» و «بشر دوست» و «بدون مرز» و «فمینیستی» میخورد، و در نهایت برای تابلوهای فصلی و مصلحتی مثل کاروانهای عشق و... سرگرمی خیابانی بوجود می آورد. باین بیاندیشید. گروهی بانکدار کلاش آمده و میگوید که «کاهش نرخ رشد اقتصادی در فرانسه از ۵٪ به ۱٫۷٪ در سال» خیلی اشکال دارد! عجب! چون این بانکها هستند که در اوضاع و احوال جاری با افزایش و کاهش مصلحتی نرخ بهره جلوی مبادله کار و سرمایه... جلوی پیشرفتهای صنعتی را گرفته و رشد متعارف اقتصادی را اجازه نمی دهند. مثنی تنزیل بگیر انگل از اینکه «یک میلیون فرانسوی با درآمد حداقل ناخالصی معادل ۴۴۱ ارو در ماه گذران میکند» گله دارد! جل الخالق! چون تنزیل بگیران، خودشان از راه دلالی پول ارتزاق میکنند، با معاملات فرضی و بورس نقش مخربی در گردش سرمایه متغیر یا مزد دارند. سلاطین صنعتی میگویند که «۲٫۵ میلیون نفر بیکار و بیش از ۶۰۰۰۰۰ شغل فرضی در فرانسه» یک رسوائی است! کسانی که بدنبال کار ارزان و سود حداکثر، مرتب واحدهای تولیدی و بازرگانی «غیر» سود آور را تعطیل میکنند. گویا مالکان کمپانی نستله، ولو، آکسا، یا مدیران کردی اگریکول و دوپچه بانک و ایسی لور و رنو و... دلشان برای کارگران فرانسوی سوخته! نگران افزایش «طبیعی» فقر و بیکاری و دربدری مردم در فرانسه شده اند...! (طرح آتالی، صفحه ۱۵)

اصلاحات ضربتی بنگاه الیزه از سونی و سبک کار اضطراری آتالی و شرکاء از طرف دیگر حکایت از آن دارد که بناپارتیسم-بدلائل بومی و بین المللی-با بحران اقتصادی و اجتماعی، با کاهش نرخ رشد و عدم تحرک اقتصادی... روبروست. با توجه به افزایش مداوم فقر و بیکاری، سیر صعودی تورم و افزایش سرسام آور قیمتها، تنزل مزد و قدرت خرید اهالی... براحتی میتوان دریافت که مردم فرانسه عذاب میکشند، کارگران و بینوایان این کشور از هیچ امنیتی برخوردار نیستند. ولی اصلاحات ضربتی بنگاه الیزه ربطی به عذاب مردم ندارد، بخاطر امنیت کارگران و بینوایان نیست. کمپانی آتالی هم کاری باین ندارد که شرایط اقتصادی و اجتماعی در مسیر بهبود زیست اکثریت مردم تغییر پیدا کند-خبر. حضرات نگران امنیت سرمایه خودی در داخل و به خارجند. بخاطر تامین سود حداکثر و تغییر شرایط در مسیر نیاز فوری بورژوازی و منافع استراتژیک بناپارتیسم در اوضاع و احوال جاری جوش میزنند. لفاظی یکی و طرح... ادامه در صفحه ۱۱

زنده باد مارکسیسم - لنینیسم

سارکوزی و شرکاء...

اضطراری دیگری، بار طبقاتی واحدی دارند.

شواهدی هست مبنی بر اینکه رقابت «مسالمت آمیز» کارتها بر سر کنترل انحصاری تولید و بازرگانی جهان بیخ پیدا کرده، مدتی است که مکانیسم «تولید برای فروش» متزلزل و انحصار-بطور غریزی-براه خشونت افتاده، بسمت ماجراجویی و جنگ، گشایش زوری بازار متمایل شده است. سرمایه داری-بدون بازار فروش-اصلا وجود ندارد، بکلی جفنگ است. داستان مضحک «بشر دوستی» بورژوازی، استعمارگران قدیمی و جدید! پیشکش هواداران. ولی اشغال یوگسلاوی توسط «سازمان ملل»! تجزیه و تقسیم بعدی این کشور میان آمریکا و اروپا، اشغال عراق توسط امپریالیسم آمریکا و شرکاء، اشغال دستجمعی افغانستان توسط ناتوجیها... اینها همه میرساند که دنیای «آزاد» اصلا بسامان نیست. نشان میدهد که انحصار، بیشتر آمریکائی و اروپائی، نوع فرنگی آن بطریق اولی، با کاهش مواد خام، با محدودیت بازار فروش روبرو شده، گرفتار تنزل نرخ سود در سرزمین پایگاه، اسیر پرداختهای «غیر» لازم اجتماعی، دچار بحرانی ساختاری است. قرائن نشان میدهد که آرایش نیروهای بین المللی در وضعیت موجود با وزن مخصوص اقتصادی کشورهای ریز و درشت سرمایه داری خوانائی ندارد، بازآفرینی غولهای مالی-صنعتی جهان در اوضاع و احوال جاری مختل شده است. چطور؟ با برآمد نسبتا نیرومند چین و هند و روسیه و کره جنوبی و مکزیک و برزیل و... بر اثر رشد ناموزون اقتصادی، دیری است که توازن بازرگانی جهان بسود رقیبان نوحاسته تغییر یافته، استعمارگران قدیمی را-با شدت و ضعف-با عدم تحرک اقتصادی، با کاهش رشد، با نوعی

سرنوشت مردم جهان بازمیگردد-که با ترور و آدمکشی و آدم ربائی، با کودتاهای ننگین، خلق کشی های مکرر، با نژادپرستی و بناپارتیسم و فاشیسم و نازیسم و پتن ایسم و مک کارتیسم... با تحقیر مداوم انسان مقدور شده و بزرگترین مانع بر سر راه پیشرفت و ترقی جامعه بشری است. من فکر میکنم که پیشرفتهای صنعتی آسیا پایان سلطه و سلطه گری غرب را نوید میدهد، یک گام بزرگ به پیش است... زمینه را برای سقوط بورژوازی و امپریالیسم، برای تسویه حساب با مالکیت خصوصی، با آرایش طبقاتی و نظام استثماری بیشتر فراهم میکند-باید از آن استقبال کرد.

Commission pour la libération de la croissance française Présidée par - Jacques Attali - 300 Décisions pour changer la France

کمیسیون برای آزاد سازی رشد در فرانسه، بریاست ژاک اتالی - سیصد تدبیر برای ایجاد دگرگونی در فرانسه

از یاری شما سپاسگزاریم

رفیق ن. س از جنوب آلمان ۵۰ یورو
رفیق رضا ۵۰ یورو
رفیق فری ۵۰ یورو
رفیق ن. م جنوب آلمان ۱۰۰ یورو

کسری بودجه و کسری بازرگانی مستمر و بیکاری مزمن مواجه ساخته است. بانکهای صاحب نام، کمپانیهای مارکدار، دهها واحد تولیدی و بازرگانی ریز و درشت، صدها شرکت مادر و خواهر و خواهرزاده، بیشتر آمریکائی و اروپائی، یا تعطیل و یا در حال ورشکستگی و تعطیل قرار دارند-علت استیصال بناپارتیسم. بعلاوه، اقتصاد بیمار فرانسه از سقوط قدرت برابری دلار، از رسوائی مستغلاتی اخیر در آمریکا و انگلیس... نیز آسیب دیده است. برای جبران مافات، تردید ندارم که بناپارتیسم در کلاهدرداری کلان مالی در یک سلسله از بانکهای فرانسوی مثل سوسیته ژنرال و کردی اگریکول و کردی فونسیه... دست داشته است. رشد محسوس سرمایه داری در بعضی کشورهای آمریکای لاتین و خاورمیانه... پیشرفتهای عظیم صنعتی آسیا در این چند دهه اخیر قابل انکار نیست. حضور نسبتا نیرومند آسیا در رقابتهای بومی و منطقه ای و بین المللی، با توجه به حجم جمعیت و منابع سرشار طبیعی و نیروی کار ارزان، استعمارگران باختری را در داخل و خارج گرفتار کرده، بیش از پیش، تحرک اقتصادی و میدان مانور بازرگانی آمریکا و اروپا را کاهش داده است. امتیاز بزرگ آسیا در دنیای رقابتی حاضر این است که میتواند از دستاوردهای علمی و فنی و صنعتی و سازماندهی کار در آمریکا و اروپا استفاده نماید. حماقت مذهبی... اصلا روا نیست. چون سخن بر سر یک سلسله دستاورد تاریخی در فرآیند زیست جمعی انسانهاست- حاصل نسلا تلاش و مبارزه نیروی کار در قبال مالکان ریز و درشت... نتیجه سخت کوشی برده ها و رعایا و کارگران صنعتی در دوران معاصر. تمرکز امروزی آن در آمریکا و اروپا، به سلطه دویست ساله غرب استعماری بر

توفان الکترونیکی شماره ۲۳ ، ۲۴ و ۲۵ منتشر شد آنرا در تارنمای توفان مطالعه نمایند

توفان

الکترونیکی

مرداد ماه ۱۳۸۷ اوت ۲۰۰۸ شماره ۲۴

نشریه الکترونیکی حزب کار ایران

toufan@toufan.org

www.toufan.org

زنده باد مبارزات رهاییبخش مردم فلسطین و لبنان

Workers of all countries,
unite!

Toufan توفان

Central Organ of the
Party of Labour of Iran

No. 102 – Sept. 2008

رمز بقاء

فراخوان کمک مالی

رهرو آن نیست که گه تند و گه آهسته رود

رهرو آن است که آهسته و پیوسته رود.

اخیرا حزب کار ایران (توفان) به علت مخارج سنگین پست و امکان دسترسی بسیاری از خوانندگان، توفان به تارنمای، توفان در شبکه اینترنت بر آن شد که از دوباره کاری پرهیز کند. به این معنا که اگر هستند خوانندگانی که علیرغم دسترسی به اینترنت و تارنمای، توفان نشریه را نیز بطور جداگانه توسط پست دریافت می کنند از آنها درخواست کند تا آنرا به اطلاع حزب ما برسانند که در هزینه های حزب صرفه جویی صورت گیرد. پاره ای از خوانندگان آنرا به اطلاع ما رسانند. پاره ای از خوانندگان برای ما کمک مالی ارسال کردند و پاره ای از آنها نیز معترض بودند که چرا علیرغم کمکهای مالی که آنها در طی مدت طولانی به حزب کار کرده اند ما قصد داریم از ارسال، توفان برای آنها خودداری کنیم. در مورد این رفقا که ما از کمکهای بی دریغ و مستمر آنها سپاسگزاریم باید اشاره کنیم که گویا سوء تفاهمی صورت گرفته است. حزب کار ایران هرگز قصد ندارد که نشریه این رفقا و حتی علاقمندانی که به ما کمک مالی بدهند نیز بهر علت ارسال نمی کنند قطع کند. فقط کفایت علاقه خود را به دریافت مستمر، توفان به اطلاع حزب کار ایران برسانند. پرسشنامه هایی که برای همه خوانندگان، توفان ارسال شد جنبه عمومی دارد و به اطلاع همه خوانندگان، توفان... ادامه در صفحه ۷

سارکوزی و شرکاء در مسیر نوعی «کنفرانس مونیخ»!

شیراک رئیس جمهور دوران فترت

سیاست همدستی فعال بنیپارتیسم با امپریالیسم آمریکا ابتکار میتران، این بازمانده مکار حکومت ویشی بود. قرار بود که با فروپاشی امپراتوری شوروی و... بحران فروکش کرده و رونق اقتصادی بوجود آید! که نشد. چگونگی تعطیل دفتر مرکزی «سوسیالیسم» بازاری و انحلال پیمان ورشو... فعلا مورد بحث نیست. اما در عمل، همینکه عمر رقابت اردوگاهی بسر آمد، کشمکش آشکار بر سر میراث امپراتوری شوروی براه افتاد. بحران تشدید شد و اشغالگری و جنگ برای گشایش زوری بازار بالا گرفت. تا اینکه رژیم بدهکار بغداد، از روی استیصال، کویت را به غنیمت گرفت. در جریان «آزاد سازی» دولت شهر کویت توسط ناتوچپها، با فرماندهی امپریالیسم آمریکا و بنام «سازمان ملل»! از قضا ظرفیت نظامی بنیپارتیسم برای گشایش زوری بازار در شرایط اضطراری بزیر سنوال رفت. در همان زمان منابع خیر فروشی «مستقل»! گزارش دادند که ارتش استعماری فرانسه در این لشگرکشی آزمایشی ناتو - بدلیل عقب ماندگی تجهیزات نظامی - قادر نشد که مثل نیروهای آمریکائی و انگلیسی در عملیات جنگی شرکت کند. خواب و خیال میتران برای احیاء «عظمت» فرانسه! منتفی شد. شواهدی هست مبنی بر اینکه بنیپارتیسم - بعد از شکست در بازار عراق - کم و بیش دچار «فترت» شد، از روی لاعلاجی به درون خزید و برای جبران مافات - در سطح ملی - پبای کاهش خدمات «غیر» لازم اجتماعی رفت - در عرصه بین المللی - نوعی سیاست «کجدار مریز» در پیش گرفت. در یک چنین شرایطی، از قضا بخت شیراک بعنوان کارچاق کن نسبتا قدیمی بنیپارتیسم، با محبوبیتی کاملا محسوس در میان گروههای «خوشنام» دهه شصت و هفتاد میلادی... برای جانشینی میتران بالا رفت، چندی بعد رئیس جمهور دوران «فترت» شد...

کارنامه «نا» تمام سارکوزی

در باره پیشینه سارکوزی - مدیر فعلی بنگاه الیزمیک خروار عکس و فیلم وجود دارد، کلی مجله و کتاب، سند و مدرک... شواهد زنده هست. در فرنگستان، اینکه جناب سارکوزی دست آموز شیراک بود، بر کسی پوشیده نیست - چماقدار کودنی که زیر سایه شیراک پر و بال گرفت، از مرشد آموخت و براه «گلیسم» رفت، با گروههای شبهه فاشیستی محسوس شد و پاداش گرفت... پست و مقام بدست آورد - از «شهرداری» در یکی از شهرکهای حومه پاریس گرفته تا پست وزارت. سارکوزی در دوران «فترت»! در دونوبت، خیلی کوتاه، وزیر اقتصاد شد و در هر نوبت، با اشاره شیراک، یکی از صنایع بزرگ ملی فرانسه را فروخت و کنار رفت. بیخود نبود که رئیس وقت کمپانی مدف - سندیکای کارفرمایان فرانسوی - بوی لقب «زیدان» دولت داد. آخرین پست سارکوزی - پیش از «فتح» بنگاه الیزم - در وزارت کشور گذشت، مامور اجرای سیاست امنیتی شیراک بود. خلاصه اینکه نامبرده، چون دست آموز سر براه شیراک بود، رفته رفته در میان مالکان ریز و درشت، در میان سلاطین بورس و تسلیحات وطنی محبوبیت پیدا کرد... مدتها پیش از برگزاری مراسم «انتخابات آزاد»! در محافل بالائیها برای جانشینی شیراک برگزیده شد... مقدمات تعرض آشکار بنیپارتیسم

سارکوزی - در مسیر «فتح» بنگاه الیزم - بیشتر «گلیستها»، اکثر هواداران قدیمی و جدید بنیپارتیسم، تمام و آخورده های وطنی را بدور خود جمع کرد و در حزبی واحد جا داد. بعلاوه، او هنوز وزیر کشور، رئیس پلیس هم بود و بدون «سوء نظر»! با توسل باین نیروی ترور و اختناق، در محله های فقیر نشین بلوا درست میکرد، در میان مردم ستیز مذهبی براه می انداخت، با «حسن» نیت! کلی هم از امکانات وسیع دولتی برای اشاعه نژاد پرستی... در سراسر کشور بهره برد. ناگفته نماند که عصیان فرانسویهای «غیر اصیل»! بسال ۲۰۰۵ میلادی، نتیجه همین سیاست پلیسی در دوران «فترت» بود. در واقع، جناب سارکوزی - بعنوان نامزد ریاست جمهوری فرنگستان - پشتش خیلی گرم بود، «بی» پروا رفتار میکرد، به تناسب الزامات سرمایه خودی در اوضاع و احوال جاری، دستاوردهای اجتماعی نسلها را هدف میگرفت. او با وقاحت کارگران فرانسوی را «مقلب و کاهل»! جلوه میداد و با این... ادامه در صفحه ۸

صفحه توفان در شبکه جهانی اینترنت: www.toufan.org

نشانی پست الکترونیکی: toufan@toufan.org

سخنی با خوانندگان: نشریه ای که در دست دارید زبان مارکسیست لنینیستهای ایران است. «توفان» نشریه «حزب کار ایران» حزب واحد طبقه کارگر ایران است. این زبان برای هرچه رساتر شدن به یاری همه کمونیستهای صدیق، چه از نظر مادی و چه معنوی نیاز دارد. نظریات و پیشنهادات خود را برای ما ارسال دارید. ما در جمع آوری اخبار، اسناد و اطلاعات از ایران و جهان یاری رسانید و از تشکل نهضت کمونیستی حمایت کنید. به ما کمک مالی رسانید، زیرا ما تنها با اتکا بر نیروی خود پابرجاییم و به این مساعدت ها، هرچند هم که جزیی باشند نیازمندیم. در توزیع این نشریه ما را یاری رسانید، هزینه گزاف پست مانع از آن است که بتوانیم آن را بدست همگان برسانیم.

Toufan حساب بانکی
Postbank Hamburg
BLZ: 20110022
KontoNr.: 2573302600
Germany

شماره دورنگار (فاکس) آلمان 069-96580346

آدرس
Toufan
Postfach 103825
60108 Frankfurt